



# قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

هادی بهزاد

## یک مناظره

بی مناسبت نیست این بار به زمینها و آب و هوا و زمینها و رویشها بی بپردا زیم که بخصوص در هر دوره مساعدی گریبان آرزومندان (چه بسا صادق) دمکراسی و حاکمیت ملی را چسبیده است. چندی قبل، مستمع سرا پا گوش مناظره‌ای میان دو هموطن بوده ام (علیرغم تضادهای سخت عقیدتی و مسلکی، هر دو آرزومندان و معتقدان صمیمی راه دمکراسی و حاکمیت ملی) و ترجیح دادم بجای قلمفرسائی و طرح مقاله‌ای که بهر تقدیر ما بهای جزافکار فردی نخواهد گرفت، تا آنجا که حلقه راه میدهد از همان گفتگو و جیرا "در قالب" نقل‌بمعنا استفاده کنم که هم زنده تروهم حقا "نمایشی روشن از آن عارضه‌ای است که قشر قابل ملاحظه‌ای در نرسل جوان و تحصیل کرده ما را به پراکنندگی و گمگشتگی کشیده است. به مصلحتی که روشن است از این دو هموطن با نامهای عاریتی (پرویز و حسن) یاد میکنم و امیدوارم حافظه نیز هرچه بیشتر با ری بدهد تا هر چه دقیق تر آن مناظره را مجسم کنم.

بقیه در صفحه ۲

خانم خانلری در گفتگویی با رادیو ایران

## بختیار، آزاده

## وایراندوست

رادیو ایران، بمناسبت سالگرد ۲۷ روز حکومت دکتر بختیار مصاحبه‌ای با خانم مولود خانلری نویسنده و محقق سرشناس، بعمل آورد. خانم خانلری نقطه نظرهایش را درباره دولت ملی دکتر شاپور بختیار، سوابق طولانی مبارزات وی علیه دیکتاتوری و وفاداری او را به حکومت قانون و دمکراسی بیان کرد.

متن کمی کوتاه شده این مصاحبه از نظراتان میگذرد.

پرسش: دیدگاه و مواضع شما نسبت به حکومت دکتر بختیار چگونه بوده است؟

پاسخ: این بنده در دوران نخست وزیری آقای بختیار در ایران نبودم و با دوری سالها از وطن بعلمت عدم رضایت از سیستم خلافت مشروطیت بی اعتنا به قانون، که با روح سرکش و عدالت جوی من توافق نداشت و از همین رو در صف مبارزان و در دل مبارزه قرار داشتم و برای ایرانی آزاد و آباد میجنگیدم و در این

بقیه در صفحه ۳

## اعلامیه نهضت مقاومت ملی ایران در باره:

## سفر دکتر بختیار به آمریکا

استقرار شالوده‌های مقدما تی دموکراسی قانونی اینک هر چه بیشتر، زبان نزد ایرانیانی است که از هفت سال دیکتاتوری بی سابقه در عصر جدید رنج برده‌اند. بختیار هنگام عزیمت از پاریس اظهار داشت:

ایرانیان از آیت الله خمینی، وعده تجدید حیات تازه‌ی را دریافت کردند، اما در عوض، عصر تاریک تازه‌ی را نصیب بردند. آن‌ها وعده صلح و رفاه دریافت کردند، اما در برابر، جنگ و فقر روز افزون بهره آن‌ها شد. آن‌ها وعده کثیبت و استقلال دریافت کردند، اما در عوض، بهره‌ظلم و ستم و بی رحمی و شقاوت قرار گرفتند. حقوق انسانی شان سلب شد و عزیزان شان در جبهه‌های جنگ قربانی گردیدند. خمینی، حیثیت آنان را بر باد داد و آنان اکنون آماده تغییر حکومت‌اند.

بقیه در صفحه ۳

جکی سایمون - همان طور که می دانید امروزه هر چند دائم از تروریسم صحبت می شود، اما در همان حال شاهدیم که در برخی از کشورها مانند آلمان غربی، آرژانتین، برزیل و ایالتا عملیات تروریستی رو به ضعف و کاستی گذاشته‌اند. شما این تناقض را چگونه توضیح می‌دهید؟ آیا این ضعف و کاستی مربوط به این است که تروریست‌ها دیگر گروه‌های مهم و قدرتمندی را تشکیل نمی‌دهند و از سازمان‌های موسوم به "چتر" که کارشان هماهنگ کردن عملیات، امور مالی و حمایت‌های خارجی است، برخوردار نیستند؟

رابرت کوپرمین - حق باشماست. این یکی از دلایل این ضعف و کاستی است، اما به نظر من این نکته را نیز نباید فراموش کرد که تروریسم از یک سو در کشورهایی که کارش رونق می‌گیرد که آن را تحمل می‌کنند و از سوی دیگر گاهی اوقات بیاتنگر یک رشته مسائل واقعی اجتماعی است. در کشوری مثل آلمان غربی که سیستم سیاسی اش خوب کار کرده و می‌کند، گروه‌های افراطی هر چند تعدادشان زیاد باشد اما از سوی جامعه چندان تحمل نمی‌شوند. در مورد ایالتا وضع فرق می‌کند.

بقیه در صفحه ۵

## لیبی

## یلی تکنیک انقلاب

## و جمهوری اسلامی

در صفحه ۴

## دیکتاتورها

## می روند

نوبت یک دیکتاتور دیگر فرا رسیده است. مارکوس، پیس از سالهای دراز حکومت مطلقه اینک دیکتاتور شوربختی است که وزیر دفاع، معاون ستاد و بخشی مهم از ارتش نیز از او روی برگردانده‌اند. آمریکا با حضور سنگین سیاسی خود می‌کوشد تا فیلیپین عصیان زده را، از سیطره احتمالی کمونیست‌ها و واپسگرایان اسلامی نجات دهد. در این کوشش و تلاش، کلیسای فیلیپین و بخش عظیمی از طبقه متوسط و جوانان نیز به خانم آکینو، رقیب سیاسی مارکوس پیوسته‌اند. قتل آقای آکینو، مخالف سرسخت مارکوس در فرودگاه ماننیل هنگامی که پس از سالها تبعید به وطن بازمی‌گشت، نقطه جوش عصیان و انقلابی را فراهم آورده است که اینک پس از نزدیک دو سال منفجر میشود. مارکوس که چون همه دیکتاتورها بی عدالتی و تبعیض کاست، "مالا" انقلاب درو می‌کند. آنچه در موضوع سقوط دیکتاتورها در دهه اخیر جلب توجه می‌کند، بازگشت سیاسی آمریکا و تجدید نظر در عملکرد دیپلماسی این ابرقدرت است. از عصر مکتب دالسن تا طرح ترومن، آمریکا همواره فکر میکرد که با جانبداری از دست‌های نیرومند و آهنین دیکتاتورها در جهان سوم میتواند این جهان را از نفوذ و سیطره کمونیسم نجات دهد.

دهه‌های پر نشیب و فراز لازم بود تا سیاست خارجی آمریکا درصدد تصحیح و ترمیم اشتباهات برآید.

بقیه در صفحه ۳

## تروریسم از نظر

## یک کارشناس امریکایی

رابرت کوپرمین از کارشناسان برجسته تروریسم بین‌المللی و مسائل خلع سلاح است. وی مدیریت دبیرتوان علوم و تکنیک مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی دانشگاه جورج تاون آمریکا را برعهده دارد و تاکنون کتاب‌های مختلفی در زمینه‌های تخصصی خود به چاپ برده است. گفتگویی که ترجمه کوتاه شده‌اش را در زیر می‌خوانید به همت جکی سایمون صورت گرفته که استاد علوم سیاسی در دانشگاه نیویورک است. مصاحبه زیر در شماره ۲۹ فصلنامه "سیاست‌های بین‌المللی" (پاییز ۱۹۸۵) انتشار یافته است.

## اجلاس عادی شورای نهضت مقاومت ملی ایران

به نفع جنبشهای دمکراسی و طرفداران حقوق بشر در این کشورهاست. اعضاء شورا معتقد بودند که در شرایط مناسب کنونی، مسئولیت نهضت مقاومت ملی ایران حکم میکند که به تشکیل قوام بیشتر گروه‌های سالم ملی، در حدود امکانات خود، یاری دهد، بخصوص اینکه اکنون، ضرورت استقرار دمکراسی و حکومت قانون در ایران، از طرف طیف وسیعی از گرایش‌های مخالف خمینی پذیرفته شده است. آنگاه شورا وارد دستور و مشغولان هیئت اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران، گزارش‌های شورای فعالیت‌های واحد را با اطلاع شورا رساندند. پس از طرح سئوالات و پیشنهادات، جلسه در ساعت ۱۹ پایان یافت.

اجلاس عادی شورای نهضت مقاومت ملی ایران ساعت ۱۵ صبح روز ۳ اسفند ۱۳۶۴ برابر ۲۲ فوریه ۱۹۸۶، با حضور دکتر شاپور بختیار، رهبر نهضت، تشکیل شد.

در مذاکرات قبل از دستور، مسئله رویدادهای دوماه اخیر که خط جدیدی را در سیاست بین‌المللی مشخص می‌سازد (موارد هائیتی و فیلیپین) مورد بحث اعضاء شورا قرار گرفت و از دیدگاه‌های مختلف بررسی شد.

مهمترین نکته در این بحث تاکید بر این نکته بود که ضرورت استقرار دمکراسی در کشورهای جهان سوم در مقابل رژیمهای بودکامه و فاسد، از طرف قدرتهای غربی بتدریج درک شده است و این امر بطور انکارناپذیر



خانم خانلری در گفتگویی با رادیو ایران

بختیار، آزاده، و ایران دوست

بقیه از صفحه ۱

مبارزه قلم و قدم بر علیه سیستم غلط و مستمگر حرکت میکرد با اراده و امید که سیستمی انسانی و جایگزین آن گردد، در چنین وضعی انتخاب جناب آقای دکتر بختیار رو روش درست و قانونی ایشان در مقام نخست وزیر و همچون ابوری سخا و تمند بود که بر تشنه‌ای دور از چشمه بارید.

دکتر بختیار یک ایرانی با فرهنگ، آزادیخواه و میهن پرست است. در دوران فرخنده مصدق به عقیده و صداقت ایشان از زورای اعمال آشنا شده بودم معجزا و وصول حضرتش به نخست وزیری مبارک حالی بود و شادی زاید الوصفی را برایم به ارمان آن آورد. و اما از همان بادی امر با او از راهی مخالف و نامطبوع که به گوش میرسد و با کنسرتی که در پارک ریس تشکیل شده بود زود انستم که این دولت بیدار، به بالین کشوری استبداد زده مشکل برجای تواند ماند ( ... )

به نظر و عقیده من دکتر بختیار به بسیاری از امیال ایرانیان مبارز و ضد دیکتاتوری جامعه معطل پوشانید: انحلال ساواک و حشتناک آزادی ختن زندانیان سیاسی، برداشتن سانسور از مطبوعات، آزادی گفتار، پیشینها دتا سیس احزاب و ایجاد سندیکاها، توجه عمیق به برقراری قانون در کشور، تلاش در احیای مشروطیت، حفظ ثروت ملی بنام ملت ایران که منجمنه بنیاد دپهلوی در آن جای گرفت، تحدید خرید اسلحه، مخالفت شدید با اختلاط دین و دولت و خواستاری نظر مردم در انتخاب و طرز و شیوه حکومت آینده مملکت. لذا حکومت سی و هفت روزه دکتر شاپور بختیار، در ایران وحشت زده حکومت آیدال را میدید دولت نوید بخش و بسیا رجال سب و جاذب.

من نطق های آن کوتاه دوران نخست وزیر را با علاقه و اشتیاق از راه گوش بلعیدم، افسوس که روشنفکران مبارز ما بهیچوجه دورنگری به خرج ندادند و ظلمت حکومت مذهبی را با همه تذکرات مستدل بختیار حکومت نور پنداشتند و در این جهل عناد هم ورزیدند. چه میتوان گفت؟ انتلکتوئل در کشور گل و بلبل حکم سیرمغ و کیمیا را یافته است، در جهان پیشرفته کتاب خواننده را به صرف لیسانس و دکتری انتلکتوئل نسیل نمیدانند، جهان شناخته عاقبت اندیش، دورنگر و راه از چاه شناس را بدین نام میخوانند. ما باید اعتراف کنیم که تعلیم و تربیت سیاسی چنانی نداریم و

تجربیات و راههای اندیشیده در سیاست به دست نیاورده ایم. در واقع ندانم کار ریسیا روزگاری را پیش آورد. از چاله به چاهی عمیقمان افکند که بیرون آمدن از آن مستلزم دشواریهای بسیار است.

افسوس فرصتی نیکو و غنیمت، برای برقراری حکومتی انسانی و احیای قانون مشروطه در راه تا میهن و رفاه مردم ایران برای مدتی تا معلوم از دست رفت.

پرسش: چرا با نهضت مقاومت ملی همکاری میکنید؟

پاسخ: به این سؤال تا اندازه ای در پرسش اول جواب گفته ام. روش و شیوه های بختیار در نخست وزیری ۲۷ روزهاش تا حد زیادی بیخوشه خواستهای مبارزه چندین ساله من جامعه عمل پوشانید. من از ابتدای جوانی عاشق ایرانی آزادی، آباد، متمدن و قانونی بودم. بختیار بنا بر معتقدات خودش که از دمکراسی غرب مایه گرفته، و در مکتب بزرگ مرد آزاده و ایران دوستی چون مصدق تلاش در برقراری عدالت و قانون را اینا بر مقتضیات ایران بیش از پیش آموخته بود در این راه شجاعانه قدم برداشت و از این طریق هرگز با زنگنه اخت بختیار بخود دروغ نگفت. از موارد و مواضع بی شماری که در راهی منصب و مقام را به رویش باز میکرد چشم پوشید و به اعتقادات سیاسی، انسانی و ایرانیش وفادار ماند و در مقام نخست وزیر صادقانه احرمان و اعتقادش را به آزادی و حرمانت انسانها به منصفه ظهور رسانید. افسوس که وقت زیادی در اختیارش نماند. برای من عویش زده آزادی دشمن استبداد و خودکامگی این همه فکرمیکنم کافی باشد که به دولت خوش درخشیده، مستعجل بختیار ردل بسته شده باشم.

دکتر بختیار به پاریس آمد و در همان دوسه روز اول ورود به دیدار من. حضور این نجیب زاده، متمم ایران که با فرهنگ و سیاست و شعر و تاریخ ایران و فرانسه آمیخته است به مراتب جذاب تر از دیدارهای تلویزیونی بود. صداقت، تواضع بی تکلف و طبیعی بختیار مرا کاملاً مقنون کرد، مانند دودوست قدیم با یکدیگر تبادل نظر نمودیم. از ایران که هدف اصلی است به تفصیل حرف زدیم. آنچه انجان میمانست که سالهای مبارزه را با هم گذرانده و یکدیگر را همیشه دیده و شناخته بودیم، در حال حاضر بیش از شش سال از تشکیل نهضت میگذرد و من هم، کار فرهنگی خود را با نهضت و دوستی و

اعلامیه نهضت مقاومت ملی ایران در باره:

سفر دکتر بختیار به آمریکا

بقیه از صفحه ۱

دارند، پیاپی مدتها و با زتاب های خطرناک داخلی خواهد داشت. در برابر ادا مه این جنگ، ایالات متحده آمریکا و دیگر قدرت های غربی، دست روی دست نهاده اند. در گذشته، بین بست در جنگ، تعادلی را بوجود آورده بود، اما در هفته گذشته، جمهوری اسلامی به تعرضی بزرگ در خاک عراق و این بار در اطراف نواحی بندری فا و ام القصر دست زده است و اکنون تهدید می کند که نه تنها ساخت سیاسی، بلکه همچنین تمامیت ارضی منطقه خلیج فارس را متزلزل و بی ثبات خواهد ساخت.

شاپور بختیار، در نطق با اهمیتی که در فردا، سه شنبه، در لس آنجلس در برابر شورای روابط خارجی آمریکا، ایراد خواهد کرد بر این نکته تاکید خواهد ورزید که دوران رژیم خمینی سپری شده است.

بختیار عقیده دارد که وی اکنون از پشتیبانی توده مردم ایران از جمله روحانیت مخالف خمینی، رهبران عشا بر، بازاریان و پیشه وران و نیروهای ارتش منظم برخوردار است. وی در شورای روابط خارجی خواهد گفت که اگر فرصت تغییر در ایران، مغتنم شمرده نشود، این خطر بزرگ وجود دارد که مردم ایران به کمونیسم روی آورند.

پاریس - ۲۴ فوریه ۱۹۸۶

مخالفت آرام و مصلحانه آن ها با رژیم، در روز بیست و هفتم اردی بهشت ۱۳۶۴ ( هفده مه ۱۹۸۵ ) به بهترین وجه تجلی کرد. آن روز، صدها هزار ایرانی به رغم خطر بازداشت و توقیف و جرح و جراحت های آتش آیت الله خمینی که جان هزاران تن را ستانده بودند، به درخواست من بجهت خیابان ها رفتند تا علیه سرکوب و اختناق مداوم و علیه جنگ، به اعتراض پردازند.

مهم تر این که اخیراً " مخالفین روزافزون با خمینی، در صفوف روحانیون نیز آشکار شده است. یک سازمان مخفی از روحانیون تشکیل شده است که با فکر بنیادی رژیم یعنی ولایت فقیه که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ادغام شده است، مخالفت می کند.

جنگ جمهوری اسلامی و عراق که عراق آن را آغاز کرد و اکنون خمینی از قطع آن، خودداری می کند، تقریباً با نمد هزار تن ایرانی از جمله کودکان را به هلاکت رسانده است.

جنگ جمهوری اسلامی و عراق جان خدمه کشتی های بازرگانی را در خلیج فارس گرفته است و اکنون بیم آن می رود که کشورهای نفت خیز مستقل به ویژه کویت و جزیره کویتی بویان را نیز درگیر سازد.

این مناقشه خونین برای کشورهای خلیج فارس که هم جمعیت سنی و هم شیعی

را با یکدیگر را به شخص دکتر بختیار صمیمانه حفظ کرده ام و راهی را که ادا می میدهم درست میدانم و بختیار را مردی آزاده، دمکرات و ایرانی دوست شرافتمند و با سعه صدر میشناسم و همیشه در کار او حرکت سیاسی خود، از نخستین روز که قدم در میدان مبارزه گذاشتم، با اعتقاد دایمی و بی نیازی و سرافرازی طی طریق کرده و راهی را پیموده ام که وجدانم بر من نموده است و موجب ایمانم درستی راهم بوده است. در مقابل استبداد و مستمگری، مقاومت و مبارزه را در هر شکل و صورت، در هر زمان و مکان با تمام وجود، شرافتمندانه در نهایت منزه طلبی انجام داده و میدهم. میهنم را آزاد ازستم چکمه و نعلین میخوام و تا نفس باقیست بر تن خود نمی بخشایم و به آیدال خود وفا دار و صدیق باقی خواهم ماند.

پرسش: آینده را چگونه میبینید؟

پاسخ: مقصود بدون تردید آینده ایران است. من مثل میلیونها ایرانی از افق ظلمانی و جهل کشورم همیشه رنج برده و رنج میبرم

ولی ناامیدی و سرخوردگی در وجودم راه ندارد و من امید را برای بشر به منزله بال برای پرندگان میدانم و میبینم که آسمان آبی و ستاره های درخشان کشورم دوباره نور افشانی از سرخواهند گرفت و مردم ایران که طی قرنهای ننگها نگان خاک مقدس آهورا می خود بوده اند، بدون لیسانس و دکتری از هم اکنون تدبیرجات ایران را در مغز هوشیار خود پروریده اند و آتش از درون دلها به خارج زبانه خواهد کشید. ایران فردا ایرانی است پشت به دیو دروغ کرده، ایرانی است بیدار و رهبر شده از فریبها، این مردم با مصلح عوام پاسدار خاک و خانه خود هستند و این خانه را همواره با جنگ و دندان نگاه داشته و نگاه خواهند داشت.

من به صبر و همت و دانش بی خط و مکتب هبوطنا تم ایمان دارم و بقای ایران را مدیون خرد غریزی آنها میدانم. غیب گونیست ما اما این آینده را از آینده تاریخ چراغ روشن دل خویش ساخته ام. آخوند سیاست باز در فضا و هوا شیکه با او ناسازگار است خفه میشود و از بین میرود ولی ایران ما جاوید و جاوید است.

میدانند. دیکتاتورها، در جهان سوم در حالیکه از کمک های مالی و نظامی آمریکا استفاده میکنند، دلارهای آمریکا را بدست دیکتاتور و اطرافیانش دز با نکه های غربی به حساب شخصی واریز میکنند و برخی از آنان، حتی تجهیزات نظامی آمریکا بی دربار بازار قاچاق اسلحه شورشیان کمونیست میفروختند. در چنین احوال، دیکتاتورها فقرای کشورهاشان را فقیرتر می کردند و قدمی در راه پیشرفت برنمیداشتند. نتیجه پشتیبانی آمریکا از دیکتاتورها غم انگیز و عبرت آموز بود: هر جا که دیکتاتور به قدرت میرسید و از کمک های آمریکا برخوردار بود، احزاب چپ، کمونیستها و چریکها پدید می آمدند و روز بروز نیرومندتر میشدند.

دیکتاتور در هر جای دنیا گذر کمونیسم را به قدرت آسان می کند. با این ترتیب دنیا شاهد استحالهای اساسی در طرز تفکر سیاسی دنیای غرب در مبارزه با کمونیسم است که بی گمان نتایج و آثار مهمی خواهد شد. یکی از اولین نتایج این استحال تفکر سیاسی در دستگا حاکمه آمریکا، رویگردانی از دیکتاتورهاست. در دومورد تأییدی و فیلی پین کاخ سفید آمریکا شتاب زده ولی مصمم هردودیکتاتور را به نهضت و جنبش ملی در کشور فروخت. این رفتار قاطعانه دقیقاً از بردسای متفکرانی برمیآید که از سالها پیش در آمریکا و اروپا، حاکمان خودکامه را در بریدگی کامل از ملت هاییشان، اسباب بی اعتباری دمکراسی و نتیجتاً بی اعتباری جهان آزاد

روزگار می گذرانند. ابر قدرت دو بیست ساله آمریکا در برخورد با دیکتاتورها شاید به سن عقل می رسد. در ها شیتی و فیلی پین، در زیر سلطه تون تون ما گوت ها و گارد رئیس جمهوری که مخالفان را بیرحمانه می کشتند، از ده سال پیش گروه های ناراضی، سازمان یافته تر و مبارز تر برمی آمدند و آمریکا خسوب میدانست که در زمانه بیساری از این گروهها کمونیستها هستند که ابتکار عمل را در دست دارند. شکست مارکوس و سقوط دیکتاتور فیلی پین، نشانه دیگری است که در آستانه سال ۲۰۰۰ دیگر نمیتوان با سانی ملت ها را تحت حاکمیت گروه های غارتگر چند نفری آرام نگاه داشت. آمریکا نیز این حقیقت را دریافته است که هر

دیکتاتورهای روند

بقیه از صفحه ۱

در فیلی پین و ها شیتی، همین روند جریان یافت. در هر دو کشور، که تقریباً زیر گوش آمریکا قرار دارند، دو دیکتاتور با غارت و اتلاف سرمایه ملی و بجیب زدن کمک های آمریکا، چنان رفتار کردند که سرانجام ملت به پا خاست. قدرت خرید مردم کشورها دیکتاتور زده مرتباً کاهش یافت. قیمت ها سرسام آور بالا رفت و نبود برنامهریزی کار ساز، کشاورزی را نابود کرد و شهرهای پر جمعیت پدید آورد که هشتاد درصد جمعیت این شهرها در حلبی آبادها



# تروریسم از نظر

## یک کارشناس امریکایی

بقیه از صفحه ۱

بریک دهه‌ای سرخ هنگامی که در اوج موفقیت قرار داشتند دارای بیش از صد هزار نفر عضو بودند سازمان‌ها همگی شکل بود. در آن سیمده تا پانصد تیرانداز ماهر که به ستون‌های مختلف تقسیم می‌شدند، کمی پایین‌تر حدود سه هزار مبارز دیگر که سازمان در هر لحظه می‌توانست روی آنها حساب کند، و سازمان آنها برای عملیات حساب کند، و سرانجام نود هزار نفر باقی‌مانده پایه‌های هرم را می‌ساختند که در واقع بخش‌های لجستیکی سازمان را تشکیل می‌داد. اما امروز در ایالت‌ها هم اوضاع اجتماعی عوض شده، حتی حزب کمونیست این کشور هم اکنون طرفدار قانون و نظم شده و لیستی از اعضای اخراج شده‌اش را که رفتاری منضبط و آشوبگرانه داشتند در اختیار سرویس‌های امنیتی قرار داده است. بعد هم معلوم شد که تعداد زیادی از این اشخاص اخراجی جزو بریک‌ها بوده‌اند. فراموش نکنید که ایالت‌های آمریکا کاتولیک است و مذهب در آن نقش مهمی بازی می‌کند. این نکته، و در کنار آن، کوشش حزب کمونیست برای آن که با تروریست‌ها یکی دانسته نشود، و نیز این واقعیت که بریک‌ها پس از کشتن آلدومورو بخش مهمی از حمایت‌ها را از دست دادند، موجب شده که انقباض درونی‌شان به هم بخورد، به طوری که امروزه اعتیاد به بطرز چشمگیری در موفشان شیوع یافته است. و سرانجام باید گفت که تاثیر مشترک مذهب و عفو‌های که صورت گرفته، تا اندازه‌ای زیاد موجب تضعیف بریک‌ها شده است.

ج. س. - با این حال در تمام این مدت رسانه‌های گروهی از این عملیات تروریستی "خوراک" های خبری فراوانی تهیه می‌کردند...

ر. ک. - درست است. اخباری که رسانه‌های گروهی درباره این عملیات تروریستی می‌دهند بسیار گسترده است و پژوهش‌های آماره نیز در این زمینه روزبه‌روز افزایش می‌یابد. البته اگر تروریسم را با شکل‌های دیگری مثل قتل عمد و یا کشته شدن در حوادث رانندگی مقایسه کنیم، می‌بینیم که از لحاظ عددی در مقابل آنها چندین اهمیت ندارد. اما باید توجه داشت که در این زمینه آنچه اهمیت حیاتی دارد نه کمیت عملیات تروریستی، بلکه تحول کیفی آنهاست. در این زمینه، باید مسائل چون سهم بران، هدف‌ها و قابلیت بقای سازمان‌های تروریستی را مورد مطالعه قرار داد، باید دید که تا چه اندازه به مقابله با کشورهای بزرگ و بویژه با آمریکا برمی‌خیزند. باز هم تاکید می‌کنم که هنگامی که دولت با واقعه‌هایی نسبتاً کوچک اما دارای پیامدهای سیاسی سنگین روبروست، می‌باید بیش از آن که به آمار و ارقام اهمیت دهد، توجهش را به محتوای واقعه معطوف کند.

ج. س. - به نظر می‌رسد که دنیویج تروریسم وجود دارد. نخست نوعی که شاید مهم‌تر هم باشد: "تروریسم دولتی" یا تروریسمی که رهبری‌اش را یک دولت به دست دارد. دوم، تروریسم گروه‌های متعصب...

ر. ک. - البته گاهی اوقات هر دو این‌ها با هم یکی هستند...

ج. س. - حق با شماست. ولی آیا نمی‌شود در این زمینه تفکیک مشخصی قایل شد؟

ر. ک. - بهتر است از تروریسم "دولتی" شروع کنیم که در ده سال اخیر تحولات مهمی کرده است. در سال‌های هفتاد، برخی کشورها به جنبش‌های تروریستی کمک می‌کردند، امکانات تمرین و آموزش در اختیارشان می‌گذاشتند و برایشان پناهگاه‌های مطمئن و نیز حمایت‌های لجستیکی تأمین می‌کردند، اما خودشان نقش

سلاح هسته‌ای مجهز شود. آن وقت چه پیش خواهد آمد؟ همگان را ترس فرا خواهد گرفت. برای همین هم هست که امروزه دولت‌ها می‌کوشند در پدرخواندگی کردن تروریسم زیاده‌روی پیشه نکنند. هم کشورهای بلوک شرق و هم غرب امروزه بی‌امددهای غیرقابل پیش‌بینی این‌گونه همکاری‌ها را بی‌اعتمادی می‌نگرند و از آن می‌ترسند که مبادا مار در آستین خود پرورش بدهند و هیولایی خلق کنند که خالقش هم دیگر قادر به کنترل آن نباشد.

در این رابطه، ما در چارچوب کمیسیون دائمی مشورتی آمریکا و شوروی توانسته‌ایم به توافق دست یابیم که بر اساس آن هر کدام از طرفین که از وجود سلاح هسته‌ای در دست نیرویی تروریستی باخبر شد، می‌باید بلافاصله طرف دیگر را مطلع سازد. پیامد عملی این توافق هم احتمالاً می‌تواند عمل مشترک دو کشور حتی در زمینه مبادله اطلاعات و یا اقدامات نظمی باشد. باز هم تاکید می‌کنم که در جهان کسانی هستند که به هیچ وجه نباید به آنان اجازه داد سلاح هسته‌ای به دست آورند.

ج. س. - شاید هم بهتر می‌شد که این اجازه به هیچ‌کس داده نمی‌شد. بگذریم، این نکته به گفتگوی کنونی ما مربوط نمی‌شود. نظرات در رابطه با موافقت‌نامه و معاهده‌های بین‌المللی و مثلاً قطعنامه سازمان ملل متحد درباره گروگان‌گیری که آن را جرمی جنایی توصیف می‌کند، چیست؟

ر. ک. - این گونه قطعنامه‌ها بر بنیان اما توخالی‌اند و بیشتر وقت‌ها در عمل به هیچ‌چیز خورده نمی‌شوند. البته برخی از پیمان‌های مربوط به گروگان‌گیری و با امنیت‌جانی افراد هائیکون سودمندی‌هایی داشته‌اند اما در این زمینه کارهای مهم دیگری هست که باید انجام داد. یکی از مسائلی که همواره وقتی در آمریکا مورد بحث بوده، مسئله استرداد است. ما آمریکایی‌ها در گذشته به فرانسه ایراد می‌گرفتیم اما حالا خودمان هم از استرداد یکی از اعضای ارتش آزادیبخش ایرلند، به این بهانه که جرمش "سیاسی" است سر باز می‌زنیم.

ج. س. - در موضوع مبارزه ضد تروریستی، به نظر شما آیا می‌توان یک استراتژی موثر پدید آورد؟ آیا می‌توان کاری کرد که تروریست‌ها را چه از ایده تروریسم و چه از تلاش برای عملی کردن آن منصرف کرد؟

ر. ک. - راستش، دادن اطلاعات بیشتر و افزایش تأمین جانی افراد، کار تروریست‌ها را بویژه هنگامی که پای عملیاتی به‌خوبی تدبیر کرده‌اند در میان است اندکی دشوارتر خواهد ساخت، ما تروریسم را نابود نخواهد کرد.

ج. س. - آیا منظور شما از "افزایش تأمین جانی"، مراقبت از فرودگاه‌ها، کنترل مرزهای هوایی و سیستم‌های مختلف ضد هواپیما ربابی است؟

ر. ک. - این‌ها هم هست. اما علاوه بر آن منظورم حفاظت از سفارتخانه‌ها و از آن گذشته تلاش در نفوذ کردن به درون سازمان‌های تروریستی است. البته اطمینان‌نسی نیست که این شیوه‌ها واقعا کارآ و بازدارنده باشند اما به هر حال کار تروریست‌ها را دچار مشکلات جدی می‌کنند.

ج. س. - آیا بهترین‌تست که آمریکا بایش را صرف‌وساده از مناطقی که در آن‌ها فعالیت تروریستی شدید است کنار بگذارد، البته به جز از مناطقی که دارای اهمیت استراتژیک هستند؟

ر. ک. - به عقیده من هر موردی را باید جداگانه مطالعه کرد. یکی از موثرترین راه‌ها یکنوکوب کردن تروریسم این است که بگذاریم دولت‌ها به‌طور عادی کارشان را بکنند. از آنجا که شکل حکومتی که ما آمریکایی‌ها برگزیده‌ایم نسبتاً صلح‌جو و آرامش‌طلب است و از آنجا که ما طرفدار آرمان‌های دموکراتیک هستیم، باید برخاستی از چیزهایی را که از آن‌ها اگر چه داریم و حتی مقدار معینی از تروریسم را پذیرا شویم، هرچند این می‌تواند بسیار دردناک باشد.

ج. س. - با این حال آیا نمی‌توان برنامه‌هایی از پیش برای مبارزه با تروریسم تنظیم کرد و به حدود مشخصی از ضوابط جزائی معتبر دست یافت؟

ر. ک. - به نظر من آنچه اهمیت دارد عمل ماست نه حرف‌هايمان. به جای آن که یک بار برای ابد اصل تلافی جویی و مقابله به‌مثل را سرمشق قرار دهیم، بهتر است در هر مورد مشخص بررسی کنیم که آیا مقابله به‌مثل فایده‌ای دارد یا نه. ما برخلاف اسرائیل در جنگ دائمی به‌سر نمی‌بریم و اجباری نداریم که قانون قضا را به‌اجرا بگذاریم. با این حال فراموش نکنیم که سوگند خورده‌ایم علیه تروریسم وارد عمل شویم و اگر این کار را نکنیم، در واقع خودمان را مسخره کرده‌ایم.

ج. س. - پس تکلیف مفهوم‌هایی چون جزا، دادگستری، کیفر و... چه می‌شود؟

ر. ک. - همین نمونه هواپیمای را در نظر بگیرید. در مقابل این‌ها گروگان‌گیری، دنیویج واکش می‌شد نشان داد. یکی این که پیش از هر چیزی برای حفظ جان مسافران و کاندید شدن آزادی‌شان تلاش شود. واکش دوم می‌توانست این باشد که به دلایل استراتژیک و حتی به‌قیمت جان انسان‌ها می‌تواند در هواپیما بودند، سیاست موسوم به بازداری تروریسم را در پیش بگیریم و احتمالاً به عملیات ضربتی و تلافی جویانه اقدام کنیم. من شخصاً فکر می‌کنم که پرزیدنت ریگان کار درستی کرد که روش نخست را در پیش گرفت، هرچند این موجب شد که ما با هرکس و ناکسی وارد چک و چانه‌زنی دیپلماتیک بشویم.

ج. س. - نگرانی کنید اگر گروگان‌ها جان خود را از دست می‌دادند، آن وقت آیا آمریکا می‌بایست به تلافی جویی برمی‌خاست؟ آیا فکر نمی‌کنید که آمریکا باید به مردم دنیا نشان دهد که دیدگاه روشنی برای مبارزه با تروریسم دارد؟

ر. ک. - این در واقع کلید مسئله است. البته ما نیازی به یک برنامه خیلی خشک نداریم. آنچه لازم داریم، یک خط مشی کلی و شیوه‌هایی است که قابل عملی کردن باشند. مثالی بزنم: اگر ما بتوانیم نشان دهیم که در فلان عمل تروریستی دست دولت ایران در کار بوده، آن وقت می‌توانیم در پاسخ برای آن حاکمیت مستقل حمله کنیم و مثلاً یکی از اردوگاه‌های آموزشی و یا یکی از منابع اقتصادی‌اش مثل تاسیسات نفتی خارک را بزنیم. اما اگر کشف کنیم که تروریست‌ها متعلق به یک گروه نسبتاً مستقل هستند - هرچند که خرابکاری‌هاشان می‌تواند مورد خوشایند این کشور واقع شود - آن وقت پاسخی که می‌توانیم بدهیم محدود به عملیاتی می‌شود که خواهد بود.

ج. س. - منظور شما از "خط مشی" چیست؟ بخصوص که جوج شولتز نگران این است که مبادا آمریکا تبدیل به "هملت سایر ملت‌ها" شود. وانگهی، در آمریکا بسیارند کسانی که حتی از بی‌دستی پاپی دولت در برابر تروریسم شکایت می‌کنند.

ر. ک. - تعیین یک "خط مشی" در واقع به معنی این است که از پیش، سناریوهای مختلفی را در نظر داشته باشیم، در کار آکبیلی تجربه کسب کنیم و یاد بگیریم که بر اساس فرضیه‌هایی مشخص تصمیم‌گیری کنیم. همچنین باید یک فرمان‌دهی کارآ پدید آوریم و شیوه‌های کنترولی تدارک ببینیم که در همکاری فشرده با ما موران مان که در صحنه واقعه حضور دارند تدوین شده باشد. علاوه بر این‌ها، لازم است که خیلی پیش‌تر از وقوع بحران، دست به ابتکارات دیپلماتیک بزنیم تا مثلاً بتوانیم حق پیرا را از اضطرابی برقرار یک کشور و یا پیاده کردن اکیپ‌های نجات در فرودگاهی که هواپیماهای روبروده شده موقتاً در آن متوقف شده را به دست آوریم. به عبارت دیگر، باید همه موانع و مشکلات احتمالی را پیش‌بینی کنیم و همه وسایل تکنولوژیک موجود را به کار بگیریم. تنها از این طریق است که خواهیم توانست حداقل تا حدودی از جنایت تروریست‌ها جلوگیری کنیم.

بقیه در صفحه ۱۱

### خبرهای ویژه نهضت

## گردهمایی مونیخ

### میلیونها ایرانی همراه با مرد تنهای بهمن ماه ۱۳۵۷

اجتماع باشکوه ایرانیان در مراسم بزرگداشت حکومت ملی دکتر بختیار در نیم فوریه در شهر مونیخ، نشان داد که اندیشه ملی در ایران امروز و پس از طی فرازونشیب‌های طولانی با ردیگر مورد استقبال جوانان قرار گرفته است. شرکت نزدیک به هفتصد تن از جوانان عضو و طرفدار نهضت مقاومت ملی ایران در اجتماع مونیخ بیان کننده ایجاد تحولی عمیق در افکار و گرایش‌های سیاسی جوانان است. میلانگین سنی این عاشقان ایران، زیر ۲۵ سال بوده و این همه جوان پرشور و با احساس در میان گروهی از یاران بزرگسال خود تلفیق زیبا و هماهنگی از تجربه و احساس به نمایش گذاشتند.

حضور اینهمه نیروی جوان، سرزنده و آماده برای بیکار و افسران احساساتشان نسبت به خواست‌های ملی، به دموکراسی و آزادی، به استقلال و حاکمیت ملی و بالاخره به فرهنگ و تاریخ ایران نشان داد که بازگشت جوانان ایرانی به آرمان‌های اصیل ملی است. این نشست کم‌نظیر نشانگر این معناست که نیروی پرتحرک و فعال ایرانی بسیاری دردهای جامعه ایران در جستجوی راه‌ها و چاره‌های ملی است. مبارزان ملی می‌توانند شادمان باشند که تلاش‌های مستمر برای پذیراندن حقانیت ملی گرائی به ثمر رسیده است و نهضت مقاومت ملی ایران به عنوان پیشاهنگ راه دشوار مبارزات ملی اینک می‌تواند بیش از پیش به جوانان میهن پرست و فداکار ایرانی امید بدهد که در راه رهایی ایران و بازسازی وطن، نقش اساسی برعهده گیرند.

در اجتماع مونیخ آقای پیمان عضو نهضت مقاومت ملی ایران طی سخنرانی مبسوطی به تشریح نقطه نظرهای نهضت درباره دموکراسی، حاکمیت ملی و همکاری با نیروهای ملی پرداخت که بخش‌هایی از آنرا در این شماره از نظرتان میگردانیم:

### مرکز ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر برگزار کرد

## کنفرانس مطبوعاتی

نوجوانان ایرانی که در عراق زندانی هستند شمه‌ای رقت بار بیان داشت که حاضران با رقت و اندوه بسیار تحت تاثیر سخنانش قرار گرفتند. نماینده نهضت مقاومت ملی ایران در بخش دیگری از سخنان خود به موضوع تروریسم و گسیل تروریست‌ها از سوی رژیم جمهوری اسلامی اشاره کرد و گفت: یکی از مراکز فعال تروریسم جهانی در ایران قرار دارد. رژیم استبداد دینی، بودجه‌ای هنگفت برای استخدام و تربیت تروریست‌ها تخصیص داده است، این تروریست‌ها نه تنها در ایجاد جو ارباب و باج خواهی در همه کشورهای دست دارند که تاکنون چندین تن از مبارزان نهضت مقاومت ملی ایران را در خارج از ایران به قتل رسانده‌اند.

مرکز ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر، روز بیستم فوریه در ژنو در یک کنفرانس مطبوعاتی شرکت کرد. این مرکز با استفاده از فرصت اجلاس کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو برای خبرنگاران رسانه‌های بین‌المللی اهداف خود را در دفاع از آزادی و حقوق بشر تشریح کرد. یکی از مسئولان این جمعیت در این باره گفت:

"مرکز ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر در شرایطی به دفاع از آزادی و حقوق انسانی می‌پردازد که متأسفانه در ایران همه آزادی‌های اساسی لگدمال رژیم استبداد دینی شده است و هموطنان ما از آزادی بیان، اجتماعات و قلم محروم مانده‌اند.

نماینده نهضت مقاومت ملی ایران، در این کنفرانس مطبوعاتی با ارائه اسناد و دلایل برای روزنامه نگاران شرح داد که حقوق بشر در حکومت استبداد دینی ایران مداوماً در این هفت سال نقض می‌شود. وی با اشاره به گسیل نوجوانان و اطفال به جبهه جنگ و اختناق و سرکوب شدید در داخل کشور، گفت:

"نوجوانان و اطفال را از کلاسهای درس به جبهه می‌برند. اینان همان‌طور که خود شما روزنامه نگاران خوب میدانید، گوشت دم توپ‌اند و دهها هزار از این نوجوانان تاکنون بهلاکت رسیده‌اند."

آقای فریدون صاحب‌جم روزنامه نگار ایرانی که در این کنفرانس حضور داشت در همین موضوع از وضع رقت‌بار

بختیار یک بار دیگر آژیر خطر را بصدای ما آورد و خطاب به ملت میگوید:

"کشور ایران لحظات بسیار حساس و خطرناکی را می‌گذراند. مسئله وحدت و موجودیت ما هدف اصلی دولت است و در این راه ما هم‌طور که بارها تکرار کرده‌ام از هیچ‌گونه فداکاری و مجاهدت دست برنخواهیم داشت. انقلابات جهان وقتی طولانی می‌شود مردم را خسته می‌کنند یک نظام دیکتاتوری در قفای خود هدیه می‌آورد. سعی کنیم از این نهضت آزادی بفرستیم مردم کشور و با احترام به قانون استقاده نمائیم، در غیر این صورت علاوه بر خطرات گوناگون که ما را تهدید میکنند، مملکت بدون تردید بیک دوران سیاه دیکتاتوری و شاید ملوک‌الطوایفی باز خواهد گشت."

دروا پسین ماههای سال ۱۳۵۷ و در هنگامه نزول بلای ایرانسوز انقلاب اسلامی، صدای تنهایی شایسته بختیار و همدارانش در هیاهوی انبوه خودباختگان گم شد. اما بختیار از این تنهایی نهراسید و سند حقانیت خویش را به تاریخ سپرد. او در آن لحظات تنهایی بیمناک فردای ایران و نگران پایان کار بود. او میدید که مردم جادوزده به اسارت فریبی بزرگ درآمده‌اند، فریبی که میرفت تا حضور فاجعه‌ای ملی را کامل سازد. فتنه خمینی بیان بیمباری مرگباری تا اعماق کالبد جامعه نفوذ کرده بود. همه جا خون بود و آتش و تظا هرکنندگان عصیان زده، در متن جنون یک انقلاب، بهانه‌ها و وسیله‌های غارت کردن، سوزاندن، ویران ساختن و حتی کشتن را می‌یافتند.

روح الله خمینی اکنون خود را در یک گامی قدرت می‌دید. در زیر پریشانی نردبان انقلاب ویرانگری است که بر شاه‌ها و مردمی خودباخته استوار است. او خوب میدانند که حتی یک لحظه تردید و توقف می‌تواند همه چیز را دگرگون سازد. از اینروست که فریاد سر میدهد: ایران خون می‌خواهد! و انقلاب گران‌شور و زلزله‌ساز به آسیاب انقلاب خمینی خون می‌ریزند و در استقبال از استبداد سیاه مذهبی، آزادی را قربانی می‌کنند. در چنین فضای تب‌آلود و تیره و تاریک

نخست باید آراش برقرار شود و بعد انتخابات آزاد انجام گیرد. آنگاه ما می‌توانیم راجع به همه مسائل بحث کنیم، مجلس موسسائی داشته باشیم و مطمئن باشیم نخستین کسی خواهیم بود که بر تصمیمات این مجلس که ناشی از اراده مردم است گردن خواهیم نهاد. - جمهوری اسلامی برای من به تمام معنی مجهول است و تا بحال کتابی ننخوانده‌ام و چیزی ندیده‌ام که مرا روشن بکند.

- من به‌رای مردم احترام می‌گذارم، ولی مردم باید در محیط دموکرات رای بدهند نه در محیط خفقان و ترور.

- من در چهار هفته حکومت خود خیلی از کارها را که در پنجاه سال انجام نشده، انجام دادم و با زهم میمانم و مبارزه

چنانچه می‌توانیم کشور ما می‌تواند یک کشور آزاد و مستقل و دموکرات باشد. ما نباید به حقوق مردمی که با ما اختلاف عقیده و سلیقه دارند تجاوز نمائیم.

من از قانون اساسی پشتیبانی می‌کنم. مردم در انتخابات آینده باید خودشان برای نوع حکومت و رژیم تصمیم بگیرند، این امر برعهده من نیست و با ایجاد یک مجلس برگزیده مردم، تصمیم با آن خواهد بود.

هرج و مرج و ناپسامانی ممکن است راه را برای یک دیکتاتوری هموار نکند. شایعات استغفای من و خالی کردن سنگرمقدس قانون اساسی و حرکت بسوی مجهول مطلق بی اساس است.

- ترور فکری را من به هیچ نوع قبول نمی‌کنم و اجازه نخواهم داد که تصمیمات فردی آینده‌ساز مردم باشد...

او در جای دیگر می‌گوید:

"بحث بر سر شاه نیست، بر سر آیت الله خمینی و بر سر هیچ حزب سیاسی هم نیست. موضوع سرنوشت ایران، وحدت ایران و استقلال ایران مطرح است... در این ساعات سرنوشت‌ساز باید با منطق و خونسردی به آینده کشور توجه کنیم و کینه‌توزی و خودخواهی را کنار بگذاریم. وقت آن است که ملت ایران ثابت کند استحقاق آزادی و دموکراسی را دارد. وقت آن است که ما به

## نشریه انگلیسی



در این جزوه ۴ صفحه‌ای بطور خلاصه سوابق، سیاست‌ها و روش‌های مجاهدین خلق افشا شده است. در جزوه مذکور از جمله آمده است: سازمان مجاهدین خلق پس از سقوط شاه تا تیرماه ۱۳۶۰ با رژیم خمینی همکاری نزدیک داشت و در این مدت با رفتارها و گفتارهای خود نشان داد که کوچکترین اعتنایی به حقوق بشر و دموکراسی ندارد.

سازمان مجاهدین خلق مسئول بازداشت خودسرانه و اعدام سریع بسیاری از وطن دوست‌ترین و دلیرترین افسران ارتش ایران است.

برداشت سازمان مجاهدین خلق از دموکراسی، شبیه برداشت کشورهای کمونیستی از دموکراسی است.

سازمان مجاهدین خلق در حالی که در

نهضت مقاومت ملی ایران با انتشار جزوه‌ای به زبان انگلیسی، بسیاری روشن کردن افکار عمومی غرب، به افشاکاری درباره سوابق سازمان مجاهدین خلق پرداخت.

از آنجا که سازمان مجاهدین خلق در پوشش مخالفت با رژیم ضدبشری خمینی و مخالفت با ادا ماه جنگ جمهوری اسلامی و عراق و طرفداری از حقوق بشر، به جلب نظر شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی غرب می‌پردازد، و سپس اعلام مخالفت آنان را با سیاست‌های خمینی و ادا ماه جنگ، به عنوان حمایت از خود در رسانه‌های گروهی جهان آزاد منتشر می‌کند، نهضت مقاومت ملی ایران تصمیم گرفت با انتشار جزوه‌ای به زبان انگلیسی چهره واقعی و مواضع پنهانی سازمان مجاهدین خلق را آشکارا سازد.

غرب به طرفداری از سیاست‌ها و نحوه زندگی غرب تظاهر می‌کند، در باطن یک سازمان ضد غربی و طرفدار کمونیسم است. مجاهدین خلق از اشغال افغانستان طرفداری می‌کنند.

سازمان مجاهدین خلق، در سوم تیرماه ۱۳۶۴ با انتشار یک آگهی نیم صفحه‌ای در روزنامه تا میزبندن، با درج مضمون بسیاری از اعضا پارلمان انگلستان مدعی شد که آنان طرفدار این سازمان هستند. طی تحقیقات و پرسش‌هایی که از سوی نهضت مقاومت ملی ایران به عمل آمده معلوم شد که اعضا پارلمان انگلستان، تنها روش‌های فداانسانی رژیم خمینی و ادا ماه جنگ با عراق را محکوم کرده‌اند و به هیچ عنوان از سازمان مجاهدین خلق پشتیبانی نکرده‌اند.

در جزوه نهضت مقاومت ملی، عین پاسخ کتبی چند تن از اعضا پارلمان انگلستان چاپ شده است که ضمن آن، حمایت خود را از سازمان مجاهدین تقدیب کرده‌اند و متذکر شده‌اند که سازمان مجاهدین خلق بدون کسب اجازه مفسد آنان را در اعلامیه خود در روزنامه تا میز، درج کرده‌اند.

در جزوه‌ای که از سوی نهضت به زبان

تقدیر: شماره ۱۲

# فرهنگ ایران

سی سال از مرگ علامه دهخدا گذشت

## محقق، شاعر

### ومبارز راه آزادی

دکتر محمد جعفر محبوب



علامه استاد، شادروان علی اکبر دهخدا در حدود سال ۱۲۹۷ ه. ق. (۱۲۵۸ خورشیدی) در تهران چشم به جهان گشود. پدرش خان بابا خان از مالکان متوسط قزوین بود و پیش از ولادت دهخدا به تهران آمده و در این شهر اقامت گزیده بود. دهخدا از تربیت و سرپرستی پدر بهره‌مندی نداشت. ده ساله بود که پدر را از دست داد و تحت نظارت مادر به تحصیل ادامه داد.

نخستین مربی و معلم او یکی از فضلاء عصر به نام شیخ غلام‌حسین بروجردی بود که در مدرسه حاج شیخ هادی حجره داشت، مجرد بود و مقدمات عربیت و دانش‌های دینی را تدریس می‌کرد. دهخدا بارها گفته بود که هر چه دارد اثر تربیت و تعلیم آن بزرگ مرد است.

در هنگام نوجوانی وی مدرسه سیاسی به مدیریت مشیرالملک حسن پیرنیا (مشیرالدوله بعدی) تاسیس شد و دهخدا که مقدمات لازم را به خوبی آموخته بود، مدتی کوتاه در سال آخر مدرسه تحصیل کرد. معلم ادب فارسی مدرسه محمدحسین فروغی (ذکاءالملک) مؤسس روزنامه تربیت و پدر محمدعلی فروغی (ذکاءالملک بعدی) بود و چون دهخدا را در زبان و ادب فارسی دارای دستی قوی یافت که گاه تدریس آن را برعهده وی می‌نهاد.

با آن که دهخدا در آن عصر هنوز بسیار جوان بود به واسطه همسایگی با آیت‌الله حاج شیخ هادی نجم‌آبادی روحانی روشن بین و بسیار دانشمند عصر پیداروی می‌رفت و مانند طلاب سابقه دار از محضر آن بزرگوار بهره‌مند می‌شد. حاج شیخ هادی نجم‌آبادی مردی بسیار مستعد بود. زبانی سخن گو و حفظی قوی داشت تا بدان حد که معروف بود در رشته‌های مختلف علوم دینی هیچ کس توانایی مباحثه با او را نداشت و در برابر وی تاب نمی‌آورد. گویند که وی سراسر شرایع الاسلام محقق جلی را که (قرآن الفقه) خوانده می‌شد از بر داشت و آن را تقریر و تدریس می‌کرد. در همین هنگام که از درک محضر این روحانی بزرگ به‌طور کامل بهره‌مند می‌شد به تحصیل زبان فرانسوی پرداخت و هنگامی که معاون الدوله غفاری به سفارت ایران در کشورهای بالکان منصوب شد دهخدا را با خود به اروپا برد. استاد دو سال در اروپا و بیشتر در وین ماند و آن جا بود که زبان فرانسوی و معلومات جدید خویش را تکمیل کرد.

دوران شگفتگی دهخدا و فعالیت‌های روزنامه نگاری، ادبی و سیاسی بی نظیر وی پس از بازگشت از این سفر آغاز می‌شود. بازگشت وی با آغاز مشروطیت مصداق بود. در آن هنگام میرزا قاسم خان تبریزی که بعداً به صورشافیل معروف شد، با همکاری میرزا جهانگیرخان شیرازی آهنگ انتشار روزنامه‌های داشتند. دهخدا با این روزنامه همکاری خود را آغاز نهاد و در حقیقت مغز متفکر و مرکز اصلی و نویسنده مهم این روزنامه به‌شمار آمد.

به روایت شادروان تقی زاده، دهخدا ظاهراً "بر اثر بعضی تاملیجات (که قصه بسیار خوش مزه‌ای از آن از زبان خود آن مرحوم به‌نگارنده (تقی زاده) حکایت شده) مرحوم مشارالیه به ایران برگشت و وقتی من او را برای مرتبه اول ملاقات کردم در خدمت مرحوم حاج حسین آقا امین الضرب مامور راه‌شوسه سمتان بود با سی تومان حقوق در ماه.

دراویل سال ۱۳۲۵ (ه. ق.) مرحوم میرزا قاسم خان تبریزی که در دستگاه درباری مظفرالدین شاه بود و در حوزه مشروطه‌طلبان در آمده بود به خیال تأسیس یک روزنامه افتاده بود... روزی پیش من آمد... و با من مشورت کرد و گفت: جوانی هست که چیز نویسی است ولی نمی‌دانم نویسنده‌گی او تا چه اندازه است و می‌خواهم بدهم چیزی به‌طور نمونه بنویسد و به شما نشان بدهم و اگر پسندیدید خود او را پیش شما بیاورم تا ببینید...

من پس از دیدن نمونه تحریر خیلی پسندیدم و میرزا قاسم خان را که به معیت میرزا جهانگیرخان شیرازی عازم نشر روزنامه بود به‌استخدام میرزا علی اکبر خان تشویق نمودم و بدین ترتیب روزنامه مشروطیت صورشافیل به مدیریت و صاحب امتیازی مرحوم میرزا جهانگیرخان و مدیریت مشترک میرزا قاسم خان و منشی گری میرزا علی اکبرخان انتشار یافت. این میرزا جهانگیرخان که از یک سو همکار دهخدا و از سوی دیگر از شهدای مشروطیت و بالاخره شهادت او موجب سروده شدن مرثیه جاویدان علامه دهخدا "با دوازده شعری مرده یادار" است جای آن دارد که در این گفتار یاد خیری از وی بشود. شادروان تقی زاده درباره وی می‌نویسد: میرزا جهانگیرخان از مال دنیا چیزی نداشت و در مقابل زحمت راه انداختن و اداره روزنامه و گردانیدن تمام

امور از جزئی و کلی برعهده او بود که پشت‌کار فوق العاده داشت.

معروف‌ترین متون صورشافیل گفتارهایی بود زیر عنوان "چرند پرند" که دهخدا با امضای مستعار دخوانششار می‌داد. "چرند پرند" که چند بار جداگانه نیز انتشار یافته از آن معروف‌تر است که در باب آن به توضیحی حاجت افتد. با این حال گفته دکتر محمدپیرسایقی را در ارزیابی این نوشته‌ها نقل می‌کنیم:

"در پرتیای نشر دهخدا، همچنان که در پرنده شعر او، مثل چون تازها به باریکی و ظرافت تمام به رده ایستاده و طنز، دیگر عامل مشخص نوشته او، چون بودهای لطیف، بافت این تافته جدا بافته را کامل بخشیده است. ابتکارات و نوآوری‌ها چهره این جا مه را زبیبی و نقش بخشیده و کلمات ساده عامیانه در کنار لغات تراش خورده زیبای ادبی خطوط و انحناهای خیال انگیز آن را تسداری دیده است. سخن دهخدا معجونی از شعر مثل و چاشنی طنز و مرکبی مفرح از لغات مردم گوی همچون قطره آب کلمات گوش نواز اهل ادب است. مثل با تمام اجزا و ارکانش و طنز با همه ظرافت و هنرهایش و لغت با تمام استواری و روانی و سادگی بی زرق و برق و صنعت و فن.

توفیق و محبوبیت صورشافیل تا بدان حد بود که چاپخانه با حداکثر ظرفیت و سرعت خود در آن روزگار شبانه روز روزنامه را چاپ می‌کرد و شماره‌های آن هنوز از چاپخانه بیرون نیامده همچون قطره آبی که روی زمین تفتت کویر افتد، ناپدید می‌شد. بهای تک شماره صورشافیل ده‌شاهی بود که در صورت مشروطیت پول قابل بود و نویسنده این سطور به یاد دارد که سی سال بعد از این تاریخ بهای تک شماره روزنامه اطلاعات چهارشاهی بود!

شادروان عبداللله مصطفوی در کتاب خود تیراژ صورشافیل را سی هزار شماره یاد می‌کند و اگر در نظر آوریم که تا سال‌ها پیش از شهریور ۱۳۲۰ هیچ گاه تیراژ هیچ نشریه هفتگی به سی هزار شماره نرسید، می‌توانیم میزان علاقه مردم به این روزنامه و استقبال ایشان را از آن، دریا بیابیم نکته دیگری که در این باب از گفته پدر به یاد دارم این است که وقتی صورشافیل انتشار می‌یافت و خریداران برای به دست آوردن آن هجوم می‌آوردند، لازم نبود که تمام آنان با سواد باشند. مردم شهری از بزرگان و پیشه‌ور و کارگر، با سواد و بی سواد، صورشافیل را می‌خریدند و به مقرر خویش می‌بردند. با سوادان آن را با صدای بلند برای گروهی مشتاق که حلقه وار بر صاحب روزنامه گرد آمده بودند می‌خواندند. بی سوادان نیز با سواد را می‌یافتند و روزنامه را برای خواندن به صدای بلند بدو می‌سپردند. وظیفه‌ای که به آن با سواد نیز با کمال میل انجام می‌داد. بدین ترتیب می‌توان گفت که سی هزار شماره صورشافیل اگر نه بیشتر دست‌کم به نظر یا به سمع سیمد هزار تن می‌رسید.

با این حال کار دهخدا به نوشتن این ستون و سایر مطالب طنزآمیز و انتقادی محدود نمی‌شد. وی مقاله‌های جدی دیگری نیز می‌نوشت که گاهی بی‌امضاء و گاه به امضای ع. ا. د. (علی اکبر دهخدا) انتشار می‌یافت و از میان آن‌ها سلسله گفتارهایی درباره سوسیال دموکراسی و اصلاحات ارضی و تقسیم اراضی و بخش کردن آن بین کشاورزان شهری تمام دارد و بصیرت و عمق اطلاع وی در مسائل سیاسی و اجتماعی روز نشان می‌دهد. دهخدا در این گفتارها، نکته‌سنجی بسیار کرده و نشان داده است که تنها مترجم و اقتباس‌کننده‌ای ساده نیست، بلکه آنچه را که آموخته است می‌تواند با هوشمندی با اوضاع و احوال روز کشور خویش تطبیق کند و به نقطه حقیقت راه ببرد.

فعالیت‌های سیاسی دهخدا او را در ردیف دو تن دیگر قرار داد که محمدعلی شاه آن سه تن را از هر کس دیگر در ایران دشمن‌تر می‌داشت و دو تن ایشان (میرزا جهانگیرخان و ملک المتکلمین) کشته شدند و دهخدا از این معرکه جان سالم بدربرد و به اروپا تبعید شد و در آن جا نیز با نفقه معاضد السلطنه پیرنیا دوسه‌شماره دیگر از صورشافیل را در قصبه "آوردون" سپس انتشار داد. مدتی کوتاه پس از برجیده شدن بساط استبداد صغیر و بازگشت دهخدا از تبعید، وی از فعالیت سیاسی کناره گرفت و باقی زندگی پربهرکت خود را صرف خدمت‌های فرهنگی کرد. حاصل این فعالیت شبانه روزی که تأرمیدن وی در بستر مرگ ادامه یافت دو کتاب گران قدر و بی‌منده لغت نامه و امثال حکم است که هر

دو از آثار جاویدان زبان فارسی است. درباره لغت نامه، که فقط کار تنظیم و چاپ آن بیش از سی و پنج سال متوالی و بی وقفه به طول انجامید کافی است گفته شود که آن را در عظمت و ارزش فرهنگی با شاهنامه استاد دهنی برابریا ده‌اند شهادت علامه فقید محمد قزوینی درباره لغت نامه در این باب گواهی راستین و حجتی قاطع است. شادروان قزوینی در این باب در مقدمه تاریخ عصر حافظ اثر مرحوم دکتر غنی نوشته است:

"دوست فاضل دانشمند ما آقای علی اکبر دهخدا مدظله العالی که قریب سی سال است بدون فتور مشغول جمع آوری مواد فرهنگ جامع هستند برای زبان فارسی با شواهد کثیره بسیار مفصل و متنوع مبسوطی برای معانی حقیقی یا مجازی هر کلمه، و تاکنون متجاوز از یک میلیون ورقه یا دداشت در این خصوص جمع کرده‌اند و اگر ان شاء الله - اسباب مساعدت نماید و این مسودات خارج از حد احصا مرتب شده به پاک‌نویس مبدل گردد بزرگ‌ترین و جامع‌ترین و نفیس‌ترین فرهنگی از آن عمل خواهد آمد که بعد از اسلام تاکنون برای زبان فارسی فراهم آورده شده است و گویا متجاوز از صدهزار بیت شعر... از اغلب دواوین شعری مشهور و غیرمشهور برای این فرهنگ عجیب جمع کرده‌اند، کتاب دکتر غنی به سال ۱۳۲۱ خورشیدی انتشار یافته است، اما کار دهخدا در جمع آوری مواد این فرهنگ چهارده سال دیگر - تا روز درگذشت او در هفتم اسفندماه ۱۳۳۴ - ادامه یافت و از آن پس به دست همکاران نزدیک وی - نخست شادروان دکتر محمدسعید و پس از درگذشت غم‌انگیز وی، دکتر سیدجعفر شهیدی - سپرده شد و اکنون بیش از دوسه سال نیست که واپسین صفحات لغت نامه از چاپ بیرون آمده است.

دروصف لغت نامه و سخن گفتن در باب مزایای آن میدان سخن بسیار فراخ دامن تر از این است، اما چون مجال آوردن شواهد مقدور نیست در این سخن را بسا یادکردن انگیزه علامه دهخدا برای فراهم آوردن لغت نامه و آوردن قطعه‌ای کوتاه از شعر وی فراهم می‌آوریم:

مراهیچ چیز از نام‌ونان به تحمل این تعب طویل، جز مظلومیت مشرق در مقابل ظالمین و ستم‌کاران مغربی و انداختن. چه برای نان همه طرق به روی من باز بود و با ابدیت زمان، نام را نیز چون چو بادانی نمی‌دیدم پای بند آن نیز نبودم و می‌دیدم که مشرق باید به هرنحو شده است با اسلحه تمدن جدید مسلح گردد، نه این که این تمدن را خوب می‌شردم، چه تمدنی که دنیا را هزاران سال اداره کرد مادی نبود.

هنوزم بگردد از این هول حال جو یاد آیدم حال آن پیر زال که می‌رفت و می‌گفت، سیراز جهان ربوده زلف، ظالمش خان و مان به چشم تو این خانه سنگ است و خشت مرا، قصر فردوس و باغ بهشت چهارزد به پیش تو؟ یک مشت سیم مرا، خویش و پیوندو یاروندیم به هر خشت از آن، باشدم صدهزار به دل از زمان بدر یادگار نبینم، که اندر نظر ناورم به هر گوشه صد رافت مادرم کشرخت از آن چون، من تیره‌بخت که با هم در این خانه بگذاشت رخت در این خانه ام بود ساز و سرور ز دیگر سرا چون کنم ساز گسور؟

این دهخداست که با ما سخن می‌گوید و امروز می‌بینیم که در ایران سفارش‌های آن بزرگ مرد را چگونه به‌کار می‌بندند! وی در بستر مرگ گفت: غزل حافظ را باین مطلع: دردمشقی کشیده‌ام که میرس میرس هجری کشیده‌ام که میرس را برای وی بخوانند، خود نیز در واپسین دم کوشیده بود که کلماتی از آن را زیر لب تکرار کند، روان هردو بزرگ مرد، شادباد.

#### شکوه پیر زال





این بخش را با ترجمه عبارتی از نویسنده انگلیسی کتاب "نفت ایران" شروع میکنم: "داستان شرکت نفت انگلیس و ایران در ایران داستان تیره ای است. وصف آموزنده یک مورد خاص است، درسی است از اینکه با مردم کشورهای دیگر که سوابق و فرهنگ دیگری دارند چگونه نباید معامله کرد. درسی است هم برای آنها که عقیده دارند همه ملل اصولاً یکی هستند و هر چه در بیرون گام و شیکاگو شده است در تهران و دهلی هم باید شدنی باشد و هم برای آنها که میگویند شرق شرق است و غرب غرب و آن دو هیچگاه بهم نخواهند رسید. پند و اندرز سودمندی است هم برای ایدئالیستها که بمنظور متحد کردن همه دنیا میکوشند هم برای معامله گرانی که میخواهند قالی به ایران و دستگاه حفظ یخ به گروئنلند (منطقه منجمد شمالی) بفروشند همچنین افکاری است علیه غرور و خودخواهی و حق به جان نبی تذکری است به آنها که میخواهند "بومیها" را تربیت کنند، یا در آوران حقیقت است که فرضیه برتری تمدن غرب دیگر در سراسر جهان بی چون و چرا پذیرفته نیست، داستان شرکت نفت انگلیس و ایران تا حدی تنزل مداوم حیثیت غرب را نمایان میکند و نیز - حتی بیشتر - علل آنرا توضیح میدهد."

در سال ۱۲۸۵ (۱۹۰۱) ویلیام دارسی تبعیض انگلیس امتیاز استخراج و استخراج نفت در سراسر کشور را بجز پنج ایالت شمالی از مظفرالدین شاه گرفت و تعهد کرد که در ظرف دو سال شرکتی تشکیل دهد و هنگام تشکیل آن ۲۰۰،۰۰۰ لیره نقد به دولت بپردازد و ۲۰،۰۰۰ لیره سهم به دولت تخصیص دهد و پس از شروع استخراج نفت هر سال مبلغ معادل ۱۶ درصد منافع خالص سالانه شرکت یا شرکتها را که در اجرای امتیاز تا سیس کند به دولت بپردازد.

سال بعد حفاری در محلی بنام چیا سرخ در منطقه کوهستانی جنوب غربی شروع شد و تا شش سال در همان نقطه و نقاط دیگر بدون نتیجه ادامه یافت. آنگاه، هنگامیکه موسسه پرداخت کننده هزینه عملیات یعنی شرکتی که بنام شرکت سندیکس نام داشت از تکمیل شده بود از تعقیب کارها بپوشید و دستورات توقف عملیات را داد و بعد از آن نفت از یک چاه مسجد سلیمان فوراً در دو یا این واقع در ساعت چهار رو نیم صبح ۲۶ مه ۱۹۰۸ (۵ خرداد ۱۲۸۷) صنعت نفت ایران (در واقع نفت خاور - میانه) تولد یافت. نویسنده کتاب "نفت ایران" این رویداد را اینگونه توصیف میکند:

"در روز ۲۶ مه ۱۹۰۸ که چاه کنی به عمق ۱۱۸۰ پا رسیده بود، نفت فوراً در دستگیر و از اینجا به پایاز دستگاه حفاری بالا زد. با این ترتیب صنعتی آغاز شد که در طی دو جنگ نیروی دریایی انگلستان را نجات داد و برای ایران زحمتی ایجاد کرد که از مجموع مزاحمت های سیاسی دول عظیم بیشتر بود."

از آن پس صنعت نوپسند نفت ایران بطرز عادی پیشرفت کرد، در سال ۱۹۰۹ شرکت نفت انگلیس و ایران تاسیس شد در سال ۱۹۱۳ اولین محموله صنعت نفت ایران بخارج رفت در آن سال دولت انگلیس چون تصمیم گرفته بود سوخت نیروی دریایی را از ذخایر سنگ به نفت تغییر دهد برای تامین نیاز زمینی بحریه با شرکت نفت انگلیس و ایران وارد مذاکره شد و چون شرکت احتیاج مبرم به کمک مالی داشت قرار بر این شد که بحریه انگلیس تمامی یک سری جدید از آنها را به مبلغی معادل سرمایه قبلی شرکت یعنی دو میلیون لیره خریداری کند مشروط به داشتن حق انتصاب دوم مدیر در هیئت مدیره شرکت این ترتیب در ماه اوت ۱۹۱۴ عملی گردید و ضمناً توافق شد در اینکه دوم مدیر انتصابی در مسائل صرفاً تجاری دخالت نکنند و دخالتشان با حق و متوجه بحریه باشد.

این وقایع همزمان با سالهای اول مشروطیت و پیروزی جنبش ملت گرایی و آزادیخواهسی و معادف با تباری و همکاریه های روس و انگلیس به ضرر ملت ایران بود. از ابتدا مردم متیاز داری را با نظرها خنودی و عدم قبول نگرینند، دولت نیز در برخورد با مجریان امتیاز بی زودی متوجه معایب اصولی و عملی قرارداد امتیاز گردید و پی در پی بر سر چند مسئله بخصوص طرز احتساب حق لامتیاز - اختلافاتی پیش آمد که چون مسئولان شرکت در هیچ مورد آمادگی به سازش نداشتند بی نتیجه ماند و برنارضا آنها افزود و یک حس سرخوردگی و ناخشنودی مزمین در دولت و مردم ایجاد کرد. در سال ۱۹۱۹ (۱۲۹۸) که حکومت وثوقی لدوله قراردادنا فرجام انگلیس و ایران را - مسئله کردکوشش برای حل اختلافات بعمل آمد ولی جز در یک قسمت که با وساطت آرمیتاز اسمیت

فؤاد روحانی

# ۱۲

## مصدق

### ونهضت ملی ایران

### در کشاکش چپ و راست

#### پنجده سال تاراج نفت ایران

(مشاور مالی انگلیسی که در انتظار تصویب قرارداد دهبه استخدام دولت درآمده بود) منجر به پرداخت یک میلیون لیره از طرف شرکت بعنوان تصفیه مطالبات ایران (بی آنکه دولت این عنوان را قبول کرده باشد) گردید اختلافات همچنان معوق ماند و شرکت هیچگونه اقدامی برای جلب رضایت دولت بعمل نیاورد.

اساساً سیاست شرکت نفت این بود که با حکومت مرکزی هر چه کمتر تماس داشته باشد و احتیاجات محلی خود را در مورد حفاظت تا سیاست و عملیات بوسیله سازش با خوانین عشایر و شیوخ عرب تامین کند حتی برای حفظ موقعیت خود کوشش میکرد مانع تسلط دولت بر عشایر و محلیان نفوذ محلی شود. اما بعد از کودتای سال ۱۲۹۹ در تعقیب این هدف به مانع بزرگی برخورد. حکومت جدید ایران به رهبری سردار سپه تصمیم داشت عشایر را مطیع حکومت مرکزی سازد.

اما سیاست انگلیس در مورد اتکاء به صاحبان نفوذ محلی به جایی نرسید چون سردار سپه توانست برخوانین عشایر جنوب ما نند عشایر آذربایجان و کردستان مسلط شود و آنگاه در صدد دفع هم پیمان عرب شرکت یعنی "شیخ محمدر" (شیخ خزعل) برآید و این کار را در آبان ۱۳۰۲ با عزیمت به خوزستان همراه نیروی مرکب از ۲۲،۰۰۰ نفر ولی بدون هیچ خوریشی انجام داد.

سردار سپه در آغاز کار با دو مشکل در زمینه سیاست خارجی روبرو شد: بروز کمونیسم در شمال با دخالت روسیه و پیدا شدن شرکت نفت در جنوب با پشتیبانی انگلیس و اتکاء به صاحبان نفوذ محلی. کتاب ناسیونالیسم ایرانی در این موضوع چنین میگوید: "در سال ۱۹۲۱ (۱۳۰۰) که ایران احساس میکرد احتیاج به یک مرد قوی دارد چنین مردی ظاهر شد و یک روش دراز مدت پیش گرفت که در انجام به کسب قدرت مطلق انجام میداد. در آن وقت کم بودند ایرانیانی که تصدیق میکردند معنی توفیق رضاشاه پیروزی کامل ناسیونالیسم ایرانی است حتی امروز هم بسیاری ناسیونالیستها (به معنی حزبی) این امر را تصدیق نمیکند"

نویسنده این عدم قبول را به دو نکته نسبت میدهد یکی اینکه عناصر اصلاح طلب صنعت لیبرالیسم و آزادیخواهی را شرط لاینفک ناسیونالیسم میدانند و این صنعت در روش سردار سپه (رضاشاه بعدی) وجود نداشت به این معنی که او در عین علاقمندی به آزادی از نفوذ خارجی عقیده به آزادی افراد ملت در برابر دولت و فرمانروایی خود امتیاز خوانان "غیر انسانی آن نداشت. دوم اینکه اولین رهبران ناسیونالیسم ایرانی بخصوص در نهضت مشروطه از طبقه روشنفکر (انتلکوتل) و افراد نخبه آن پیروانکار فلافه اجتماعی غرب از قبیل مونتمکیو و لاک بودند و حال آنکه سردار سپه از صنعت "انتلکوتل" بکلی بی بهره بود هر چند در ملت خواهی سردار سپه (رضاشاه) جای کمترین تردید و گفتگو نیست ولی ناسیونالیسم او را باید در چارچوب مفهوم خاصی سنجید یعنی استقلال کشور از نفوذ خارجی و احیاء عظمت باستانی و اصالت فرهنگی ایرانی. روش او در مسئله شرکت نفت تماماً "از سیاست دفع نفوذ خارجی سرچشمه میگرفت و همین سیاست بود، چه در مسئله نفت جنوب چه در سایر مسائل مربوط به دو دهه سابقه شمالی و جنوبی که بالاخره باعث برکناری او از سلطنت گردید. کتاب نفت ایران ۵ و انگلیس رضاشاه را اینگونه بیان میکند:

برجسته ترین موقعیت رضاشاه زنده کردن عناصر اساسی خصلت ایرانی بود؛ ایران سابقه عظمت داشت و دلیلی وجود نداشت که نتواند دوباره صاحب عظمت شود... طی قرنهای شورش جنگ داخلی حمله و استعمار خارجی... ایرانیان با صفت پسندیده تسلیم و رضا خو گرفته و با آن صفت بسی

بحرانها را طی کرده بودند اما اکنون این خطبر وجود داشت که ممکن بود ضرر این صفت به نفع آن یکباره غلبه کند. اگر امکان داشت خاطره سالهای ظلم و تعدی محو شود، اگر ملت ایران میتوانست عظمت کاهای گذشته خود را کاملاً درک کند میتوانست امیدوار باشد که با ردیگر همگان نقش را ایفا خواهد کرد... این بود طرز

استدلال رضاشاه و در تعقیب این فکری که او کوشش میکرد حس غرور و اعتماد به نفس را در ملت برانگیزد. "عکس العمل مخالفان او بخصوص روحانیون و خارجیهها چگونه بود؟ نویسنده میگوید: رضاشاه و پیروانش بیشتر بر تاریخ دوره قبل از اسلام ایران تکیه میکردند تا بر تاریخ دوره بعد از اسلام. بیش از نصف باستان شناسی تخصیص به دوره قبل از اسلام دارد. زرتشتیان یعنی با زمانندگان دین باستانی ایران مورد توجه قرار گرفته بودند. ملاحظای اسلامی نقشی که در نهضت دمکراتیک ایران داشته بودند فراموش و در صحنه سیاست به عقب رانده شدند". درباره واکنش خارجیهها هم میگوید:

"رضاشاه از کلیه وسایل تربیتی و تبلیغاتی و از همه فنون مطبوعاتی و رادیویی استفاده کرد تا صفات غرور ملی و اتکاء به نفس را در مردم تزریق کند اما اروپاییها چون عادت دارند به اینکه در شرقیهها صفت فروتنی و خضوع مشاهده کنند نمیتوانستند این حالت تغییر آنها را همز کنند... بسیاری از اقدامات رژیم جدید در ظاهر ممکن بود چنین تعبیر شود که به قصد بی اعتباری به حساسیت های اروپایی در نظر گرفته شده است". نویسنده پس از ذکر چند نمونه از این اقدامات میگوید شرکت نفت همها بین تحولات نا دیده گرفت و درکنجی از ایران پناهاهی برای خود ساخته بود که مدت چهار سال آسوده خاطر در آن آرمید تا آن بنا یکباره فرو ریخت. ولی ایمن حالت فارغالبال شرکت نفت انگلیس را بطرز تفکر لرد استرا تیکونا اولین رئیس هیئت مدیره شرکت بر میگردد که در سال ۱۹۱۱ (۱۲۹۰) چنین گفت "از آنجا که قسمتی از ایران که محل عملیات ما است جز نواحی تحت نفوذ شیخ محمدر و خوانین بختیاری است و آن نواحی بکلی از تاثیر کشمکش که اکنون در شمال بین هواخواهان رژیم کهنه و طرفداران مشروطیت جریان دارد برکنار است. ما خوشبختانه میتوانیم وضع سیاسی کنونی ایران را با خاطری کاملاً آسوده بنگریم (تحسین حصار) سردار سپه در اولین برخورد با شرکت یعنی ضمن بازدید تا سیاست نفت جنوب در سال ۱۳۰۴ به معایب وضع شرکت از لحاظ منافع ایران پی برد. آنچه بخصوص توجه او را جلب کرد اعمال تبعیض از طرف شرکت به نفع کارکنان خارجی و به ضرر ایرانیان بود چه از حیث شرایط استخدام و تخصیص مشاغل و چه از حیث تاهمین لوازم زندگی و وسایل رفاه؛ طرز رفتار در نتیجه این مشاهدات از همان وقت این فکر در خاطر او نقش بست که یک تجدید نظر اساسی در قرارداد امتیاز و وضع و طرز عمل شرکت قطعاً ضرورت دارد شاید او انتظار داشت مسئولان شرکت پس از سفر او خود بخود اقداماتی در اصلاح سیاست و روش خود بعمل آورند و حال آنکه آنها بر عکس تصور میگرددند او را به نفع خود تحت تاثیر قرار داده اند؛ در آبان ماه ۱۳۰۴ رئیس هیئت مدیره شرکت در باره سفر سردار سپه به منطقه عملیات شرکت چنین گفت: نمایندگان ما بما اطمینان میدهند که این بازدید مسلمانان تاثیر مساعدی در مناسبات ما با دولت ایران خواهد داشت زیرا جناب ایشان نه تنها متوجه وسعت و حسن اجرای عملیات گذشته ما شده اند، بلکه امکانات عظیم منابع نفتی ایران را به عنوان افزایش درآمد برای کشورشان دریافته درک کرده اند."

یکی از روسای شرکت در خوزستان به لندن چنین گزارش داده بود: "احساس رژیم جدید نسبت به عملیات ما مرتباً بهبود یافته است و از فکری که در اوایل وجود داشت یعنی اینکه انگیزه های سیاسی در کارمان نفوذ دارد مرتباً کاسته شده و این عقیده جای آنرا گرفته است که ما فقط توجه به پیشرفت کار شرکت داریم"

۱ - Elwell Sutton : Persian Oil Page.8  
 ۲ - یک بیت از شعری ساخته شده با عنوان انگلیسی  
 ۳ - رادیارد کیپلینگ [Rudyard Kipling] همان مآخذ صفحه ۱۹  
 ۴ - Cottam : Nationalism in Iran P.254  
 ۵ - Elwell Sutton: Persian Oil P.62  
 ۶ - همان مآخذ صفحه ۶۵ تا ۶۶  
 ۷ - همان مآخذ صفحه ۶۸  
 ۸ - R. Ferrier : The History of the British Petroleum P. 396

### ایران در هفته ای که گذشت

■ خبرگزاری فرانسه ۲۱ فوریه: خبرگزاری جمهوری اسلامی دیروز اعلام کرد که نیروی هوایی عراق یک فروند هواپیمای غیرنظامی جمهوری اسلامی را که حامل فضل الله محلاتی نماینده خمینی در سپاه پاسداران و شش نماینده مجلس شورای اسلامی بود سرنگون کرده است.

■ چهل سرنشین این هواپیما همگی به قتل رسیده اند. شاهچراغی مدیر روزنامه کیهان نیز از جمله سرنشینان بوده است. هواپیمای مذکور که متعلق به شرکت آسمان بود در حالیکه از تهران عازم اهواز بود در ساعت ۱۲ دیروز (۲۰ فوریه) در بیست و پنج کیلومتری شمال اهواز به فاصله ۱۷۰ کیلومتری از جبهه سرنگون شده است.

■ آسامی نمایندگان مجلس شورای اسلامی که در سانحه هوایی کشته شدند فاش گردید. به گزارش عناصر ملی نام هشت تن نماینده معدوم شده مجلس اسلامی از این قرار است:

- ۱- ابولقاسم رزاقی - نماینده
- ۲- یعقوبی - نماینده تربیت حیدریه.
- ۳- موسوی دامغانی - نماینده
- ۴- غلامرضا سلطانی - نماینده کرج.
- ۵- رحیمی - نماینده ملوی.
- ۶- حسن شاهچراغی - نماینده دامغان.
- ۷- علی معرفی زاده - نماینده قم.
- ۸- عباس سلافی - نماینده بجنورد.

■ خبرگزاری فرانسه ۲۲ فوریه: سازمان عفو بین المللی اعدام های خودسرانه غیرقانونی در ایران را محکوم کرد.

■ عفو بین المللی اعلام کرد که در سال ۱۹۸۵ دست کم ۴۶۷ تن در ایران اعدام شده اند، اما این رقم بسیار کمتر از رقم واقعی اعدام هاست.

■ از سوی دیگر عفو بین المللی درستی که برای ارائه به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل تهیه کرده است، اعلام داشته است که اعمال شکنجه همچنان در ایران عموماً وجود دارد و در برخی از مناطق آن، جنبه سیستماتیک دارد.

■ براساس این سند بسیاری از کسانی که در ایران به جرم قاچاق مواد مخدر و انجام جنایات های دیگر، اعدام شده اند، در حقیقت، فعالیت سیاسی علیه رژیم داشته اند.

■ خبرگزاری فرانسه ۲۲ فوریه: مسکو، موضع جمهوری اسلامی در جنگ خلیج فارس را مورد انتقاد قرار داد. "الکساندر بوردین"، یکی از مفسران مشهور مطبوعات شوروی دیروز، موضع رژیم تهران در جنگ ایران و عراق را غیر عقلانی و غیر سازنده توصیف کرد.

■ وی در یک کنفرانس مطبوعاتی، موضع رژیم تهران را که در نظر دارد جنگ را تا زمانی که رژیم صدام حسین، برپاست ادامه دهد، تاءسفانگیز اعلام کرد.

وی افزود آن ها که از این جنگ، یعنی یکی از بیهوده ترین جنگ های قرن بیستم، رنج می برند، در بغداد یا در تهران نیستند، بلکه در میدان های جنگ به سر می برند.

■ خبرگزاری فرانسه ۲۲ فوریه: به گزارش خبرگزاری فرانسه از نیویورک ۱۵ عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد، بر سرپیش نویس قطعنامه ای راجع به جنگ جمهوری اسلامی و عراق به توافق رسیدند، اما این قطعنامه، نیمه بیروزی دیپلماتیک که جمهوری اسلامی انتظار آن را داشت نیست. در پیش نویس قطعنامه قبلی قرار بود "اعمال اولیه ای که باعث شروع جنگ شد" بدون نام بردن هیچ کشوری، محکوم شود.

■ پیش نویس قطعنامه فعلی قرار است روز دوشنبه به اتفاق آراء به تصویب برسد. این نخستین باری است که ۱۵ عضو شورای امنیت در مورد قطعنامه ای راجع به جنگ جمهوری اسلامی و عراق، اتفاق نظر دارند.

■ قطعنامه مذکور در عین اشاره به مسئولیت دو کشور در جنگ، از دو طرف خواسته شده است "فوراً اعلام آتش بس کنند و بیسهمه نبردها در زمین، دریا و هواختمه دهند و نیروهای خود را به پشت مرزهای بین المللی فراخوانند".

■ قطعنامه همچنین از دو طرف می خواهد که "توراً" تمام جنبه های اختلاف خود را در عرض میانجیگری یا هر روش دیگری برای حل مسالمت آمیز اختلافات قرار دهند.

■ طارق عزیز، وزیر امور خارجه عراق که در جلسات شورای امنیت شرکت کرد، است گفت: متن این قطعنامه برای عراق قابل پذیرش است.

■ رویه ای که مقامات جمهوری اسلامی ظرف چند روز گذشته در پیش گرفتند،

در تغییر نظر شورای امنیت بسیار مؤثر بود. تحریم شورای امنیت، سخنرانی شدیدالحن خا منهای که از قبل هرگونه تصمیم شورای امنیت را بی ارزش اعلام کرد، مصاحبه های رجا بی خراسانی و تهدیدهای رژیم تهران، همه و همه باعث شد شورای امنیت در مادر کسردن رانی که می توانست به نفع ایران محسوب شود، تجدید نظر کند.

■ آمریکا، شوروی و فرانسه معتقدند که محکوم شدن آغا زگر جنگ نه تنها هیچ تاءثیری در سیاست جنگ طلبانه رژیم جمهوری اسلامی ندارد بلکه باعث خواهد شد که رژیم تهران از این پیروزی کوچک استفاده کند و با تحت فشار گذاشتن شورای امنیت خواستار امتیازات بیشتری شود بدون آنکه حاضر به گذشت از مواضع خود باشد.

■ آبرزور ۲۳ فوریه: یک تیم ۲۶ نفری از گروهی های شمالی در تعرض والفجر هشت جمهوری اسلامی، نقشی کلیدی بازی می کنند.

■ این بیست و شش تن گروهی شمالی، پس از پرواز از طریق مسکو به تهران، در دومین روز تعرض والفجر به منطقه قزوین شناختند تا بدقت هوایی جدید جمهوری اسلامی را که ساخت چین است، هدایت کنند.

■ کارکنان بیمارستان رضا پهلوی واقع در تجریش، یکشنبه ۲۷ بهمن ماه، به عنوان اعتراض به تعویق دریافت حقوق و اضافه کار، دست به اعتصاب زدند. مسئولان بیمارستان که از احتمال انتشار خبر این اعتصاب در تهران به شدت وحشت زده شده بودند، سراسیمه بدست و پا افتادند. سرانجام پس از گفتگوها و دادن وعده و وعید از طرف مسئولان، اعتصاب پس از ۲ ساعت خاتمه یافت.

## لیبی

### لیبی تکنیک انقلاب و جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۴

قرار گرفته است. کشورهای مسلمان آشکارا نخستین هدف هستند و لیبی هرگز از انتقاد از نظام و شکست سیاسی این کشورها دست برنداشته است. اما کوشش سرهنگ قذافی بهمن جاسا ختمه پیدا نمی کند و از همان روزهای اول انقلاب بسیاری از گروه های اقلیت مسلمان در خارج را با عقاید و البته کمک های مالی خود بسوی لیبی کشیده است.

از این قماشند "مسلمانان سیاه" آمریکا و یا شورشیان فیلیپین. در ۱۹۷۵ کنگره ای در تریپولی از اصطلاح میسیونرهای مسلمان تشکیل شد. در این کنگره تصمیم گرفته شد تا برای ترویج اسلام در آفریقا موسسه ای بنیاد شود. این بنیاد گروه های کمک و دستیاری را به کشورهای آفریقای غربی اعزام می دارد. اوگاندا ای مارشال امین رسماً "دکترین جناب سرهنگ قذافی را پذیرفت. (همینجا باید نتیجه بگیریم که درجه سرهنگی در لیبی از "مارشالی" در اوگاندا بالاتر است، ولی ما بدنبال شوخی نیامده ایم!)

"چاد" و نیجر نیز برای مدت های مومین نظریه را تحمل می کنند تا از کمک اقتصادی جناب سرهنگ قذافی برخوردار شوند. این شکل جدید "جهاد" برای گسترش بی وقفه سرزمین اسلام که عهدشکنان و روبرگردانده ها را نشان گرفته است اگر شور و زور اعراب فاتح قرن هفتم را ندارد در عوض مجهز به اسلحه دیگری برای ترغیب آنهاست: پول نفت. واضح است که این "مسلمان نوع تازه" پاره ای از کشورهای فقیر آفریقای را چشمشان بدنبال دست و دل بازتری بین داماد است از نظر دور نمی دارد.

جناب سرهنگ قذافی همه ی مؤمنان را به قرائت قرآن دعوت می کند. "منبعی که هرگز تمام نمی شود و لایزال است" او همه ی موجودات بشری را بخوانند قرآن دعوت می کند چرا که قرآن "یک عنصر تمدن است"، او همه ی بویژه همه ی پژوهشگران را به غور

در قرآن فرا می خواند چرا که قرآن "کتابی ست جهان شمول که تمام پاسخ های علم و دانش را در خود دارد".

■ ورق های جدید برنده

اما این کاوش نظری چگونه در عمل بکار گرفته شده است؟ از نقطه نظر عملی این تئوری نویسندگان که بیست - سی سال از عمرشان در آفریقای سیاه و عرب گذشته است، اعتقاد دارند که لیبی بتدریج صاحب یک نظام سیاسی شده است که هر روز بیشتر بیسهمه "دموکراسی مستقیم" نزدیک می شود. گوا اینکه گاه مجبور بوده است، کورمال کورمال، راه خود را بجوید و چون غالب سرزمینهای مستعمراتی لیبی نیز تجربه محدودی دارد و سرآمدان سیاسی اش نیز تا نگشت شمارند. کودتای ۱۹۶۹ امکانات بسیاری را فراهم کرد. "افسران آزاد" با قصد و تعهد بدنبال گوی، ناصر، رفتند و متن اعلامیه حکومت انقلابی لیبی ملهم از متن اعلام "جمهوری متحده عربی" بود. شورای فرماندهی انقلاب "ارگان عالی نظام و نگهبان ارزشها و دستاوردهای انقلاب" است. این "شورای نگهبان" اعمال هیئت وزراء را (که مسئولیت اداره امور کشور به آنها واگذار شده است) زیر نظر دارد. کلیه احزاب طبیعتاً منحل اعلام شده و یک حزب واحد: "اتحاد سوسیالیستی عربی" بنیاد می شود.

قذافی می خواهد درصاف مردم باشد و مردم در "قدرت" مشارکت داشته باشند اما تا عیب و ایرادی متوجه او و کارهایش می شود تهدید بیسهمه استعفاء می کند و خوب می داند که چگونه مردم را بجان آنها که ممکن است برایش شاخ بشوند بیندازد.

این نظام ربه "دموکراسی مستقیم" در آوریل ۱۹۷۳ روی دست "مائو" نگاه می کند و از مردم لیبی می خواهد که به "قدرت" حمله کنند.

۲۰۰۰ "کمیتة مردمی" تشکیل می شود: در شرکتها، وزارتخانه ها، مدارس و دانشگاه ها و ... کمیتة ها در واقع قدرتی موازی قدرت دستگاه اداری می شوند. بسیاری از شهردارها روسای دانشکده ها و مدارس و مدیران شرکتها و کارخانجات از کار برکنار می شوند و بجای آنها از مدیریت گروهی و شورایی استفاده می شود. تمام قوانین ملی و "قوانین اسلامی" جایگزین آن می گردانند. اجرای این قوانین بویژه در مورد قطع دست و پای دزدان در رانه های غرب آنکساس دارد.

بعد از مدتی شوق و ذوق، "تق" این تجربه نیز درمی آید: سوء استفاده از قدرت در کمیتة ها قدرت نمایی و شناور شدن مسئولیت. مردم لیبی "خواستار" می شوند که سریعاً در این اوضاع تجدید نظر شود!

حالا جناب سرهنگ قذافی در این تفویض قدرت بسرمد و برقرار ساختن دموکراسی سددرد مستقیم خود مبدل به "رهبر" و "نگهبان" و "ظالم" پیشرفت امور انقلابی می شود و فرصت خواهد داشت به "سومین نظریه جهانی" خود بپردازد. "شورای انقلاب" هم ناپدید می شود و جای خود را به دبیرخانه ای می دهد که بجز جناب سرهنگ چهار بازمانده از هیئت دوازده نفری شورای انقلاب روز اول در آن شرکت دارند، هفت نفر دیگر بجز یک نفر که بمرگ طبیعی مرده یا برکنار و یا فرار کرده و یا در تبعیدند. وظیفه این دبیرخانه، کنترل اعمال "کمیتة عالی مردمی" و بنام خلق قهرمان و شهید پرور لیبی عمل می کند.

اما قدرت واقعی در دست جناب سرهنگ است که حالا پشتیبانی منتخبین جوان این کنگره ملی جدیدالتاسیس را نیز در پشت خود دارد. فرمانده جلوسود همچنان مرد شماره ۲ رژیم است گوا اینکه مقام اجرایی خود را به یک "شخصی پویش" بنام عبدال لیبیدی می دهد که سابقاً "وزیر کار" بود. بهرحال دو جریان همچنان در لیبی چشم می خورد. جریانی که می خواهد چنان عرب را یکی سازد و انقلاب صادر کند و اسلام اسلام می کند و جریانی دیگری که خواستار آنست تا با استفاده از این ثروت تمام شدنی (عمر ذخایر نفت لیبی از نیم قرن تجاوز نمی کند) وضعیت اقتصادی لیبی را بجای بی برساند که بتواند بعد از نفت روی پای

خود بایستد. این جریان خواستار غیرمذهبی شدن دولت، آزادی های فردی و نزدیکی به اروپا به جای آمریکا یا شوروی ست.

\*\*\*

قذافی در یکی دو سال پیش طی مصاحبه ای در مورد خمینی گفت "شیخ" ماست. امروز ما بدرستی نمی دانیم چه کسی شیخ چه کسی ست. اما اگر به حکایت لیبی درست و دقیق بنگریم می بینیم برای آنچه که از هفت سال پیش تا به امروز در وطن ما گذشته است، هیچ مکتب و دبستانی بهتر از لیبی پیدا نمی شد و هیچ معلمی بهتر از قذافی. از ۱۹۶۹، سال انقلاب لیبی تا ۱۹۷۹ سال انقلاب ایران ما بدرستی ده سال فرصت داشتیم تا عمق جامعه چینن گرایشها را در جوامع دیگر ببینیم و ارزشهای ما را بدرستی بفهمیم که در جوامع مشابه زندگی می کنیم (۲) و علیرغم پیشرفت های نیمه زیربنایی و نیمه روبنایی اما در غیبت طولانی بنیادهای سیاسی هنگام فروریختن یک نظام غیر دموکرات امکان دارد کشور ما با چه نوع از بحرانها و خطرات مواجه شود. این تامل و اندیشه به ما فرصت می داد تا چه درجهت تصحیح و تقویت نظامی که فرو افتاد و چه درجهت مبارزه با آن خردمندان تر اقدام کنیم.

منابع:

- ۱- Les 50 Afriques , Hervé Bourges , Claude Wauthier , L'Histoire immediate Seuil 1979 .
- ۲- L'Étonnante histoire de L'O.P.E.P. Les éditions Jeune Afrique, Pierre - Perzian
- ۳- اطلس تاریخ جهان، جلد دوم، پنگوئن.

## ناهنجاری های شخصیت و روان

جوانان ایرانی سیاهترین و رقت بارترین کابوس را از سر میگذرانند. جنگ خون هزاران نفر را بر خاک ریخته است، هزاران نفر دیگر علیل و خانه نشین شده اند، صدها هزار تن که بیگانه روی امید و عاطف مانده اند، بدامان مواد مخدر پناه برده اند، روزنامه ها پرست از عکس جوانان کم سن و سالی که از خانواده گریخته اند و والدینشان را چشم بر راه گذاشته اند، هزاران جوانی که به امید خودبسته بیرون از مرزها گریخته اند اما بیوس وبدون پول هراس زده از چهره خشن و بی عطفیت دنیای غرب در موقعیتی دشوار بسر میبرند. چشم اندازها تیره است، زندگی بدون امید پیش نمیرود. در نتیجه میزان خودکشی در میان جوانان افزایش یافته است. تشنگی خانواده که ماء من گرم و تسکین بخشی بوده، از هم گسیخته و جوانان را در شرایط یکسانی از اندهای تیره بحرانهای فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی بی یار و یاور رها کرده است. در نتیجه بر میزان بزه کاریها، ناسازگاریها، جنون و افسردگی افزوده شده است.

### زندگی اندرونی و بیرونی

جمهوری اسلامی در مدارس، همچنان که در کل جامعه ایران، یک فضای ریاکارانه بوجود آورده است. انتخاب متعصب ترین و در نتیجه تنگ نظرترین افراد برای اداره مدارس، و تحمیل افراد بی تجربه بعنوان "مربی امور تربیتی" که تنها نقش خبرچین را در حوزه های آموزشی بازی میکنند، و تدوین کتابهایی که نه تنها مقتضیات روزگار همخوانی ندارند و همسان با برداشتهای علمی درس دیگر است، دوگانگی و تناقض را بر فضای آموزشی کشور حاکم کرده است. آنچه جوانان در مدرسه بعنوان مسائل اخلاقی و مذهبی می آموزند، بنحوی رقت باری است آنچه در جامعه اسلامی میگذرد در تضاد است، در عین حال این تعلیمات با ارزشهای حاکم در خانواده نیز تناقض عمیقی دارد.

یک راه حل برای شکستن مقاومت جوانان و نوجوانان دنبال میشود. بعنوان یک "حرکت انقلابی" فضاهای بازی بچه ها و زمینهای چمن کاری که "طاغوتی" تشخیص داده شده بود یکسره آسفالت گشت و فضاهای با احداث سکوها، آما ده برای منبر رفتن آخوندها کردند. اما از آنجا که جوانان و نوجوانان به اقتضای سن و سال از تحرک زیادی برخوردارند، در نتیجه هر چند مدتی یکبار مدرسه شاهد قربانیان چنین اقدام انقلابی است. آخرین اتفاق از این نوع دو هفته پیش در مدرسه رازی در خیابان پهلوی رخ داد و نوجوان ۱۲ ساله ای بنام علی ممتاز، محصل کلاس اول راهنمایی این مدرسه، در حین بازی به پشت زمین خورد و در اثر ضربات سرش به زمین اسفالت جا بجا مرد.

دکتر احدی، عضو مرکز بررسی مسائل اجتماعی و روانی میگوید: "عامل دیگر ناهنجاریها و ناسازگاریها عدم توجه به فعالیت های فوق برنامه برای جوانان و نوجوانان است. نباید نیازهای این گروه عظیم سنی را نادیده گرفت و آنها را به حال خود رها کرد." از آنجا که مسئولان آموزشی از هر جمع جوانان استفاده میکنند تا به نفع رژیم تبلیغات کنند، در نتیجه تفریح جوانان منحصرا به حوزه های کوچک دوستانه شده است. ترس پدران و مادران از پاسداران کمیته ها باعث میشود که این تجمع در محدوده خانوادگی صورت گیرد. پاسداران کمیته ها با رها نوجوانانی را که در صف اتوبوس منتظر ایستاده بودند با خود به کمیته بردند و ساعتی دراز در حبس نگاه داشتند. یکی از این مادران که فرزند پسر ۱۲ ساله اش و سه نفر دیگر از همکلاسیهایش را به کمیته برده بودند میگوید که چون بچه ها لباس تروتمیز به تن داشتند مورد کینه پاسداران قرار گرفتند. بچه ها تا نیمه شب در کمیته نگاه داشته شدند. یکی از بچه ها که مادری آلمانی داشت سرنوشت دردناکتری پیدا کرد. این مادر که سراسیمه به کمیته آمده بود با لهجه آلمانی خود آخوند مسئول کمیته را به بداند ساز گرفت. نتیجه این شد که بچه را شب در محل کمیته توقیف کردند و کتکش زدند تا اسباب عبرت سایرین شود.

غالبا "بیسواد هستند. اختلاف نحوه تفکر میان خانواده ها و مدارس یکی دیگر از عواملی است که دکترا احدی بر آن تأکید میکند. "نوجوانان در مدرسه در دنیای دیگری میبینند که شاید در خانواده ها ایشان از آن کمترین اثری نیست. آنچه مدرسه با و میگوید خانواده نمیگوید و برعکس".

یک متخصص امور تربیتی نیز نتیجه تأمل ایدئولوژی من در آوردی مسئولان آموزش و پرورش جمهوری اسلامی را "مضیبت بار" خوانده و آنرا مسبب ایجاد دوگانگی در شخصیت جوانان و نوجوانان دانسته است. او میگوید: "جوانان دارای دو شخصیت متناقض شده اند که میتوان از آن بعنوان شخصیت اندرونی و بیرونی نام برد. جوانان در محیط آموزشی ناگزیرند به چیزی تظاهر کنند که از آن نفرت دارند، خود را به شکل و شمایل بی بی ورنه که بر آنها تحمیل میشود، چیزهایی بیاموزند که کمترین اعتقادی نسبت به آنها ندارند" او نتایج این وضع را برای نسلی که در حال شکل گرفتن است و خاستگاه توصیف میکند و معتقد است که عناصر مدرسه و مراکز آموزشی که در ایران کهن اعتبار داشتند، در آینده حکم کیمیا خواهد یافت. این متخصص امور تربیتی میگوید: "استاد مجتبی مینوی بدترستی میگفت و معتقد بود که نطفه دوره های ورزشی و دروغگوئی چند سده اخیر حاصل ریاکاری و سانس عناصر مذهبی حاکم در دوران صفویه است. متاسفانه مینوی زنده نماند تا بعینه اثبات نظر هوشمندانه اش را ببیند".

تنبیه بدنی و کتک زدن که مدت ها بود دیگر از محیط آموزشی رخت بر بسته بود، با تسلط شدن آخوندها بر محیط آموزشی با ر دیگر با حدت و شدت بی سابقه ای و بعنوان

پزشکان روانشناس تأکید میکنند که یک رقم قابل توجه از نوجوانان و نوجوانان دانش آموز تشکیل میدهد که اسیر ناهمگونی ارزشها شده اند. این دانش آموزان که با ارزشهای آزاد و سهل گیرانه خانواده های متوسط و بالا آمده اند، اکنون در برابر "کن و مکن" های تعلیمات دینی که بنحوی نادرست و غالباً "غلو شده و غلاظ و شداید به نوجوانان و جوانان چشم و گوش بسته عرضه میشود تا بتوان روانی خود را از دست میدهند. آنها ناهنجاریها را می بینند. غالباً "در یک کابوس مدام بسر میبرند. جهنمی که معلمان دلستگ و بهتر است بگوئیم بیمار و آزارنده دینی در ذهن آنها ترسیم کرده اند، فضای دهشتناکی است مملو از مسموم عقرب واقعی که لهیب سوزان آتش بر آن افزوده میشود و تقریباً هر کسی که کمترین گناهی کرده باشد جای او در این جهنم است. خدائی که آنها برای این ذهنهای مسموم ترسیم کرده اند، بی رحم و بی گذشت و خشمگین و انتقام جوست که هزار آزار دادن به بندگانش لذتی حیوانی میبرد.

دکتر احدی، یکی از اعضای "مرکز بررسی مسائل اجتماعی و روانی" وابسته به نخست وزیری، که طی دو سال اخیر در این مرکز بر روی مسائل جوانان پژوهش کرده است، بر این حقایق انگشت میگذارد و میگوید: "بدون هیچ پرده پوشی باید بگویم که در مدارس تقریباً رابطه دانش آموزان با مسئولان مدارس قطع شده است. واگسرها رابطه ای هم با شدار بطنهای سطحی و بی نتیجه است". دکتر احدی علت اینکه دانش آموزان مشکلات خود را به مسئولان مدارس نمیگویند، ناشی از کم تجربگی مسئولان و مربیان امور تربیتی میدانند که

## تروریسم از نظر یک کارشناس امریکایی

### بقه از صفحه ۵

بالاترین کاری که از ما ساخته است، محدود کردن خسارت های است که تروریسم وارد می کند.

ج. س. - چگونه؟

ر. ک. - متاسفانه ما مجبوریم برخی از تجاوزکاری های کوچک را تحمل کنیم. وانگهی، آدمکشی که تنها در قبضه تروریست ها نیست. البته ما هرچه از دستمان برآید می کنیم تا شهروندان خویش را مورد محافظت قرار دهیم، اما اگر قرار بر این باشد که ما بایک عمل کوچک تروریستی از کوره دربرویم، در آن صورت تروریست ها را بدانجام عملیات تلافی جویانه، دیگر و بزرگ تری خواهند کشاند و آخر سر هم افکار عمومی جهانی ما را به اتخاذ شیوه های "جان وینی" متهم خواهد کرد.

ج. س. - اخیراً شما اعلام کرده اید که آنچه ما از تروریسم دیده ایم تنها بخش کوچکی از آن بوده، چرا که تروریسم، و بویژه تروریسمی که سرنخ در دست

ج. س. - آیا فکر نمی کنید که این گونه ابتکارها بیشتر خیالی باشند تا واقع بینانه؟ بخصوص که فرماندهان نظامی امریکا ایده مقابله به مثل را در صورتی که از حمایت افکار عمومی برخوردار نباشد، مردود می دانند. آدمیرال جیمز واتکینز حتی تا آنجا پیش رفته که خواستار آن شده که هرگونه واکنشی نسبت به تروریست ها می باید حداً با پیروی از موازین اخلاقی صورت گیرد (۱).

ر. ک. - حق باشماست، راستش هنگامی که جان انسان ها مطرح است، ما امریکایی ها حاضریم حتی هدف های استراتژیک ما را در درجه دوم اهمیت قرار دهیم.

ج. س. - در حال حاضر فکر "افزودن بر مخارج تروریسم" به چیزی شبیه به شعاری همگانی تبدیل شده. معنی آن دقیقاً چیست؟

ر. ک. - هیچ. اصلاً معنایی ندارد.

دولت ها است، می تواند تا آنجا پیش برود که حتی در خود امریکا هم ضربت نشان دهد (۲). آیا واقعاً این طور فکر می کنید؟

ر. ک. - بله، من چنین اعتقادی دارم. البته منظورم این نیست که فاجعه همین فردا روی خواهد داد. تنها این را می خواهم بگویم که حضور جهانی امریکا و وسعت سرزمین آن و در نتیجه نقطه های آسیب پذیری اش چنان اند که نمی توان چنین فرضیه ای را غیر محتمل دانست. تروریسم شکل بسیار کم خرج و سودآوری از مبارزه و تجاوزکاری و مطالبه است و بنا بر این هنوز روزهای خوشی در پیش رو دارد. و راستش را بخواهید من فکر نمی کنم که از هواپیما بر نیمتیز کاری برای حفاظت از ما در مقابل آن ساخته باشد. اما گویا امریکایی ها نمی خواهند این نکته را بفهمند.

ج. س. - پس آیا با توجه به چنین نتیجه گیری بدبینانه ای کاری می توان کرد؟

ر. ک. - باید با واقعیت، هر اندازه هم تلخ باشد، روبرو شد. دموکراسی های ما باید یاد بگیرند که با مسئله تروریسم مواجه شوند بدون آن که در اثر آن دستخوش عدم ثبات گردند. دفاعی که ما از خود می کنیم هم باید فعالی باشد و هم فعالانه. اما آنچه بخصوص باید بدانیم این است که آیا بالاخره

می خواهیم از همه منابع و امکانات عملیات سری استفاده کنیم یا نه، زیرا به نظر من تعیین کننده ترین سلاح در مبارزه علیه تروریسم، همین عملیات سری است و سرنوشت ما، در تحلیل نهایی، به آن بستگی دارد.

۱ - جیمز واتکینز، عضو کمیته رهبری سرفرماندهی امریکا است. وی به تازگی پیشنهاد کرده که هرگونه عمل ضربتی و تلافی جویانه فدرالیستی از این پس، بستگی داشته باشد به این که نخست: دولت امریکا دلیل موجهی ارائه دهد که خطری واقعی از سوی تروریسم ایالات متحده امریکا، راتهدید می کند.

دوم: دولت امریکا دلیل موجهی ارائه دهد که عملیات ضربتی تلافی جویانه نظامی تنها راه چاره ممکن و موثر است.

سوم: دولت امریکا دلیل موجهی ارائه دهد که استفاده از نیروی ضربتی منجر به شکست نخواهد شد.

۲ - یکی از سخنگویان سازمان تروریستی "جهاد اسلامی" در ژوئیه ۱۹۸۵ اعلام کرد که: "جهانبان باید بدانند که دیر یا زود ما کاخ سفید واشنگتن، الیزه، پارلیس و شماریه ده داوینگ استریت لندن را هدف قرار خواهیم داد و خواهیم زد".

صدای آمریکا:

مذاکرات مهم بختیار در آمریکا

خبرگزاری فرانسه ساعت سه بعدازظهر روز دوشنبه ۲۴ فوریه اعلام کرد که دکتر شاپور بختیار نخست وزیر پیشین ایران و رهبر نهضت مقاومت ملی، روز دوشنبه بقمصد مذاکرات فوری با مسئولان سیاسی آمریکا درباره جنگ ایران و عراق به آمریکا رهسپار شده است.

که عراق آنها را آغاز و رژیم خمینی مانع از پایان یافتن آنست استقلال کویت و دیگر کشورهای شروتمند نفت خیز را که جمعیت آنان ترکیبی از سنی ها و شیعیان اند تهدید می کند. بختیار پیش از ترک پاریس بقمصد عزیمت به آمریکا هم چنین گفت: ایرانیان از آیت الله خمینی وعده تجدید حیات تازه بی دریافت کردند اما در عوض عصر تاریک تازه بی را نصیب بردند. آنها وعده صلح و رفاه در دریافت کردند اما در برابر جنگ و فقر روزافزون بهره شان شد. خمینی حیثیت آنان را بر باد داد و آنان اکنون آماده سرنگون کردن حکومت او هستند. در محافل ایرانیان اروپا و آمریکا گفته میشود که شاپور بختیار در سفر به آمریکا علاوه بر دیدار و مذاکره با مسئولان درجه اول ایالات متحده با انبوه ایرانیان نیز گفتگو و دیدار خواهد داشت. حدس زده میشود بسیاری از سران سیاسی و دولتمردان سابق ایران و مقامات برجسته تر ایرانی نیز از فرصت حضور بختیار در آمریکا برای دیدار و مذاکره با وی سود جویند.

گزارش خبرگزاری فرانسه

درباره سفر بختیار

خبرگزاری فرانسه، ساعت سه بعدازظهر ۲۴ فوریه: شاپور بختیار، نخست وزیر پیشین ایران، امروز دوشنبه، پاریس را به مقصد ایالات متحده آمریکا ترک گفت تا با مسئولان سیاسی بلند پایه آمریکا درباره جنگ جمهوری اسلامی و عراق گفتگو کند. قرار است روز سه شنبه ۲۵ فوریه بختیار در لوس آنجلس در برابر شورای روابط خارجی آمریکا، نطق ایراد کند. در بیانیه ای که پیش از عزیمت او به آمریکا از سوی نهضت مقاومت ملی ایران انتشار یافت، به نقل از بختیار آمده است که بیامد خطرناک تعرض کنونی جمهوری اسلامی به عراق، ثبات و تمامیت ارضی کشورهای خلیج فارس را بخطر می افکند. بختیار برای این عقیده است که جنگ کنونی که عراق، آن را آغاز کرده و رژیم خمینی، از قطع آن، خودداری می کند، استقلال کویت و دیگر کشورهای شروتمند نفت خیز خلیج فارس را که جمعیت آنها از فرقه های شیعه و سنی تشکیل شده است، مورد تهدید قرار می دهد.

خبرها

۱۳ تن از استادان دانشکده علوم پزشکی دانشگاه ملی روز سه شنبه ۲۹ بهمن ماه از حضور در کلاس ها خودداری کردند. علت این خوددستی یکی از استادان به نام دکتر علی ارشاد بوده است. روز شنبه ۱۹ بهمن ماه یک خانواده سه نفری بطور دسته جمعی خود را در آبهای جاری منطقه ورامین انداختند و خودکشی کردند. چند روز قبل از آن در تهران، یک درجه دار ارتش که مدت سه سال و نیم در جبهه های مختلف بوده، پس از بازگشت به منزل خود، واقع در خیابان خزانه فرح آباد، فلکه چهارم، همسر و دو فرزند خود را با چاقو به قتل رساند.

تقویم سال ۱۳۶۵

تقویم جیبی نهضت مقاومت ملی ایران از چاپ خارج شده و آماده توزیع میباشد. بهای آن، همباز قیمت تمام شده، هر جلد ۲۰ فرانک فرانسه تعیین گردیده است. هموطنان عزیز که مایل به دریافت این تقویم باشند میتوانند از طریق بانک، بصرح زیر، وجه به آدرس های تعیین شده حواله نموده و رسید آنرا همراه با آدرس خود به نشانی قیام ایران ارسال دارند تا به تعداد مورد تقاضا، تقویم برای آنها ارسال شود.

آلمان فدرال - ۷ مارک به نشانی: N.A.M.I.R. Postfach 121007 8000 MUNCHEN 12 W. Germany اتریش - ۵۰ شلینگ به نشانی: N.A.M.I.R. Postfach 523 1171 WIEN AUSTRIA ایالات متحده آمریکا - ۳ دلار به نشانی: PO BOX 57278 WASHINGTON, D.C. 20037 U.S.A

انگلستان - ۱/۵ پوند به نشانی: N.A.M.I.R. PO BOX 313 LONDON W 2-4 ENGLAND سوئد - ۲۰ کورن به نشانی: PO BOX 14600 TULLINGE SWEDEN کانادا - ۳/۵ دلار کانادا به نشانی: N.A.M.I.R. P.O. BOX 1002 Stn: "B" Willowdale.. Ont. M2K 2T6 CANADA هلند - ۷ فلورن به نشانی: NEHZAT RB. 246 3230 AE BRIELLE HOLLAND هموطنان مقیم فرانسه میتوانند با ارسال تمبر پست (۱۰ عدد تمبر ۲/۲۰ فرانکی برای هر جلد) به نشانی قیام ایران، تقویم مذکور را دریافت دارند. توجه! روی پاکت های درخواست تقویم، حتماً قید فرمائید: تقاضا برای دریافت تقویم "

خبرگزاری فرانسه ۲۳ فوریه: غلامرضا آقا زاده وزیر نفت جمهوری اسلامی اعلام کرد که ایران، لیبی و الجزایر، در اجلاس آینده اوپک، به همتایان خود در این سازمان، پیشنهاد قطع موقت تولید نفت را خواهند داد. آقا زاده گفت کشورهای تولید کننده باید به مدت دو هفته تا یک ماه، تولید خود را قطع کنند، آنگاه میزان تولید روزانه را در سطحی کمتر از ۱۰ میلیون بشکه در روز نگه دارند تا از سقوط قیمت ها جلوگیری به عمل آورند. وی اظهار داشت که این تدبیر در جریان مذاکراتی که اخیراً با همتایان الجزایری و لیبیایی خود در الجزیره انجام داد، اتخاذ شده است. در همه شهرهای ایران، مراسم عزاداری و سوگواری برپاست. این مراسم اغلب به تظاهرات ضد جنگ تبدیل می شود. مادرها، که اغلب از سرنوشت فرزندان خود بی خبرند، روح الله خمینی را لعن و نفرین میکنند.

حمید سلیمی، یکی از بنیانگذاران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در تبریز، که فرماندهی قرارگاه رزمی خاتم الانبیا و لشکر عاشورا را به عهده داشت به همراه سید احمد نبوی فرمانده سپاه پاسداران ناحیه شهرری، در عملیات والفجر هشت کشته شدند.

تسلیت همسر آقای فتح الله معتمدی، عضو نهضت مقاومت ملی ایران، بدرود حیات گفت. نهضت مقاومت ملی ایران این ضایعه را به همرزم گرامی خود صمیمانه تسلیت میگوید.

گردهمایی مونیخ

میلیونها ایرانی همراه با مرد تنهای بهمن ماه ۱۳۵۷

سویه ز صفحه ۶ میکنم اگرچه قربانی دیکتاتور و خفقان طرف دیگر بشوم. با اختناق شاه جنگیدم، با اختناق این سونیز مبارزه میکنم. اینک پس از هفت سال، این صدای خاموش نشدنی در فضای میهن ما طنین دیگر دارد. اما این بار بختیار تنها نیست. میلیونها ایرانی تشنه آزادی و عدالت با او هم آوازی میکنند زیرا حقانیت او را در دوره آزمونهای سخت این دوره طولانی هفت ساله به تجربه دریافته اند. اگر در آن روزهای شوم، بختیار مانند سیاست بازاری که در محنته شطرنج خمینی جا بجا میشدند، حقیقت را دریای واقعیت زشت انقلاب

قربانی میکرد و تسلیم جریانی میشد که پیوستگان بان به تاریخخانه ذهن تاریخ سپرده شده اند، امروز نتوانست و نه مردم به او حق میدادند که در مقام رهبری از اندیشه حاکمیت ملی دفاع نماید و برای استقرار نظامی دموکرات در سایه آن پیکار کند. امتیاز و اعتبار بختیار در میان مردم ایران ناشی از مبارزه مستمر او علیه استبداد، بینش دقیق او از اوضاع و احوال کشور، وفاداری خسته ناپذیرش به آرمانهای ملی، پافشاری سرسختانه اش بر مواضع حق طلبانه و دفاع جاناته اش از حقوق ملت ایران است. امروز آنان که سیادت و سروری بر مردم را حق از دست رفته خود میدانند و آنان که درینا اختناق جمهوری اسلامی به پایهای لرزان تخت خلافت چسبیده اند و نیز رانده شدگان از بارگاه ولایت فقیه و مطرودان از دامان پدر بزرگوار، آیت الله خمینی، ابراهیم زمان و بیت شکن سابق و دجال فعلی، همگی با این داوری درست تاریخ کینه می ورزند. در عوض، مردم ایران که زخم خیانت ها و جنایت های همه این

افراد و جریانها را بر جان و دل دارند و از انقلاب اسلامی جز رنج و مصیبت، دریافت نکرده اند، به بختیار، خردمند میهن دوستی که با همه صداقت و توش و توانش برای دموکراسی و حاکمیت ملی به مبارزه برخاسته و بر مواضع خود استوار مانده است، روی آورده اند. در چنین شرایطی، آرزوی نهائی آنچه در ضمیر و حافظه ایرانیان بیگ مشغله دائمی مبدل شده، همانا به گور سپردن رژیم است که جز فاجعه و جز درد و رنج هیچ ره آوردی همراه نداشته است. تحقق این خواست عادلانه اما تنها کافی نیست. مردم ایران با تجربه دردناکی که از سرگردانده اند، همچنین نمی خواهند خمینی جدیدی در هیات تازه بآنان تحمیل شود. مردم ما در دوران انقلاب ویرانگر و در جنین رژیم ددمنش و بدخوی جمهوری اسلامی هیچ فروغ رستگاری ندیدیم. در مدعیان رنگارنگی که از زپهلوی چپ این رژیم بدرآمده اند و در جریان نبرد خونین قدرت از آن جدا گردیدند و یا بکس استحالی در درون رژیم دل بسته اند، نیز چنین فضیلتی سراغ ندارند، لذا برای اجتناب از تکرار و تداوم فاجعه

نشانی: QYAM IRAN C/O C.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد